



سردبیر: نوید مینائی

هیئت تحریریه:

الیا تابش، کیان آذر، نوید مینائی

jk.sardabir@gmail.com

جوانان کمونیست ۴۱۰

16 تیر 1388

7 جولای 2009



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سه شنبه ها منتشر می شود

انقلاب و ۱۸ تیر

نوید مینائی



۱۰ سال از ۱۸ تیر ۷۸ گذشت. از هفت روزی که جمهوری اسلامی را لرزاند. اعتراض از کوی دانشگاه شروع شد و به سرعت در مرکز تهران گسترش یافت. چندین روز پر جوش و خروش را از سر گذراند و اعتراض و مبارزه مردم در ایران را به مرحله نویسی وارد کرد. حکومت و به خصوص جناح اصلاح طلب که برای آرام کردن مردم آمده بود را به شدید ترین عکس العمل ها وادار کرد. خاتمی که تا روز قبلش لبخند می زد و به فکر پروانه ها و رنگ شکلاتی عبایش بود را به موجودی وحشی تبدیل کرد که هر گونه اعتراضی را سرکوب می کند و سرکوب خونین را تأیید می کند، خامنه ای را به گریه همه شان را به دست و پا انداخت. ماجرا شاید برای نسل بعد از ۱۸ تیر جالب باشد. جریان از اعتراض دانشجویان به بسته شدن روزنامه سلام شروع شد. دانشجویان به بسته شدن روزنامه سلام اعتراض کردند و

ادامه صفحه 4

۱۸ تیر را گرامی بداریم!

جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم ده ساله شد



جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی ده ساله شد. ۱۸ تیر ده سال قبل تهران و هیجده شهر ایران شاهد اعتراضات گسترده مردم علیه جانبدار حاکم بود. مردم پس از دو دهه حاکمیت منحوس مشتی اوپاش، بصورت

ادامه صفحه 2

عربده کشی خامنه ای، طبل تو خالی نظام

بهزاد جوادیان



عوامل و نشانه های مرگ جمهوری اسلامی بعد از انتخابات ۲۲ خرداد به طور واضح تری آغاز و با یاده گویی های خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد و با مواضع خصمانه ای که در ۱۵ تیر (۶ ژوئن)، با اخلاص گر خواندن مردم و وابستگی مبارزات آنان به عده معدود که البته هیچ اشاره ای به این تعداد معدود نشد، به اوج خود رسید.

این بار هم خامنه ای به رسم همه دیکتاتورهای سیاه دنیا، لحنی را در پیش گرفت که در آن ترس و وحشت از جنبش مردمی از یک طرف و تهدید و اصرار در آشوبگر خواندن میلیونها انسان که دیگر نه برای انتخاب بد و بدتر یا دست زدن به اصلاحات سطحی بلکه در پی سالها رنج و

ادامه صفحه 14

همبستگی با مردم ایران

رژیم جمهوری اسلامی تشکیل می شود. اعلامیه اولیه سازمان همبستگی با مردم ایران و نیز تعدادی از امضا

ادامه صفحه 5



جنبش آزادیخواهانه و انقلابی مردم را شکست دهد؟ دعواهای جناحهای رژیم به کجا می رود؟ به نظر بسیاری طول تضاد و جدایی این دو برای همیشه فرا رسیده. در بین این دو جناح به نظر شما کدام یکی قویتر عمل کرده؟

برنده: رژیم یا مردم؟

ادامه صفحه 8

دوست عزیزم کامران مزین چند سوال در مورد انقلاب جاری در ایران مطرح کرده که پرداختن به آنها میتواند مفید باشد. کامران چنین شروع میکند:

"مصطفی جان سلام، میخواستم چند تا سوال از شما بکنم تا در نشریه (جوانان کمونیست) چاپ شود... ارزیابی کلیت از شرایط فعلی جامعه ایران چیست؟ آیا رژیم آن طور که خود و بعضی دیگر میگویند توانست

رنگ سبز!

یادداشتهایی پیرامون یک انقلاب (۱۲)

مصطفی صابر



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

لیست تظاهرات ها علیه جمهوری اسلامی در خارج کشور به مناسبت ۱۸ تیر - ۹ ژوئیه که تا کنون به دست ما رسیده

آلمان-

هامبورگ

پنجشنبه ۹ ژوئیه از ساعت ۵ بعد از ظهر روبروی کنسولگری جمهوری اسلامی
پنجشنبه ۹ ژوئیه، ساعت ۶ تا ۹ عصر در مرکز شهر

فرانکفورت

پنجشنبه ۹ ژوئیه از ساعت ۵ بعد از ظهر روبروی کنسولگری جمهوری اسلامی

قبرس

پنجشنبه ۹ ژوئیه از ساعت ۱۱ تا ۱۸ در نیکوزیا مقابل سفارت جمهوری اسلامی
لیموسور، روز یکشنبه ۱۲ ژوئیه ساعت ۷ عصر در پارک فلیپینی ها

سوئد-

مالمو

پنجشنبه ۹ ژوئیه ساعت ۶ عصر مکان تجمع: (ستور توری) Stortorget راهپیمایی به سوی (مولوان توری) Möllevångstorget

گوتنبرگ

چهارشنبه ۸ ژوئیه از ساعت ۶ بعد از ظهر در میدان گوستاو آدولف

استکهلم

مکان: میدان مرکزی شهر استکهلم (سرگلس توری)

زمان: پنجشنبه ۹ ژوئیه از ساعت ۱۷ تا ۲۰

بوروس

زمان: روزهای سه شنبه هر هفته مییتینگ از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۸ مکان: میدان مرکزی شهر بوروس

انگلیس- لندن

تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری

اسلامی - ساعت ۵ بعد از ظهر

کانادا

ونکوور

مییتینگ در Art Gallery در مرکز شهر از ساعت ۵ بعد از ظهر

تورتو

پنجشنبه ۱۸ تیر، ساعت ۶ بعد از ظهر، در میدان مل لستمن (خیابان یانگ، نورث یورک سیویل سنتر)

اتاوا

مییتینگ در برابر سفارت جمهوری اسلامی از ساعت ۱۲ تا ۱۵

سوئیس- برن

مکان: مقابل سفارت رژیم اسلامی
زمان: پنج شنبه ۹ ژوئیه از ساعت ۱۵

Haag

تلفن های تماس جهت کسب اطلاعات بیشتر:
0633602627
0643970778

فرانسه لیون

جمعه ۱۰ ژوئیه از ساعت هفت و نیم تا هشت و نیم عصر در مرکز شهر

ایتالیا- رم

امروز سه شنبه ۷ ژوئیه ساعت ۱۴:۳۰ تظاهرات در مقابل مجلس سنای این کشور

اتریش- وین

پنجشنبه ۹ ژوئیه ساعت ۶ عصر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی

۱۸ تیر را گرامی بداریم!

گسترده و سراسری بپا خاستند و به مقابله ای قهرمانانه با آنها پرداختند. شعارهای "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" و "مرگ بر طالبان چه در کابل چه تهران" بوضوح خواست مردم برای سرنگونی رژیم و خلاصی از حکومت مذهبی را نشان میداد.

ده سال پیش همچون امروز، مردمی که ابتدا درشکاف ها و منازعات جناح های رژیم بمیدان آمده بودند، بسرعت از آنها عبور کردند. در فاصله انتخابات ۷۶ تا تیر ۷۸ جنبش سرنگونی روز بروز قدرتمند تر شد و در هیجده تیر ۷۸ مهر خود را بر

اوضاع سیاسی جامعه کوبید. این جنبش اگر چه سرکوب شد اما در اشکال دیگری بکار خود ادامه داد. از آن پس، جنبش سرنگونی اگر چه افت و خیزهایی را از سر گذرانده است اما عمیقتر، ریشه دارتر و گسترده تر شده

فاطمه رجبی: مردم برای جان "احمدی نژاد" نگرانند.

آره بخدا: مردم ایتالیا هم نگران جان موسولینی بودند که لب مرز آن بلا را سرش آوردند.

خاتمی: عقلای قوم حتما می توانند به نظرات مشترکی برسند.

ای سید خدا، برسند یا نرسند توفیری نمیکند.

صانعی: این اعترافات از نظر شرعی، قانونی و عقلائی هیچ گونه ارزشی نداشته و ندارد.

اعترافات زمان دادستانی خودت چی آشیخ محمود؟

قالیباف: امر به معروف و نهی از منکر را با علم و تکنولوژی امروز و آداب معاصر انجام دهیم.

مگر اسپری فلفل، باتوم برقی، جرتقیل، کلاش، ژسه، تک تیرانداز ... جز آداب صدر اسلام است؟

احمدی نژاد: (خطاب به دول خارجی)

است.

در حوادث یکماه گذشته نیز مردم با استفاده از شکاف های جناحی رژیم بمیدان آمدند و سناریو ۱۸ تیر ۷۸ را در ابعادی بمراتب گسترده تر، عمیقتر، مصمم تر و کوبنده تر تکرار کردند. همدلی و همبستگی مردم، شجاعت و رزمندگی آنها در اعتراضات اخیر جهان را بهت زده کرد

و موجی از حمایت بین المللی را بدنبال آورد. انقلاب مردم برای بزرگ کشیدن جنایتکاران براه افتاده است. مردم اینبار با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" همه تار و پود نظام را هدف گرفته اند.

رژیم اسلامی از این مهلکه جان سالم بدر نخواهد برد. قطار انقلاب برای سرنگونی رژیم اسلامی بحرکت در آمده است. هیچ نیروی قادر بتوقف آن نخواهد بود. مردم نه فقط امیدوارند رژیم را سرنگون کنند، بلکه

پابرهنه میان حرفها

یاشار سندی

غلط می کنید نگران ایران هستید.

بدبخت نگران نظامت هستند؛ کی میخوای اینو بفهمی؟

موسوی تبریزی: داشتن حزب در هر کشوری مقدمه ایجاد دموکراسی است و برای تقویت دموکراسی، باید به احزاب اهمیت داد.

درکت میکنم جلاد!

رفسنجانی: هیچ وجدان بیداری از وضع به وجود آمده راضی نیست.

تو را هم درک میکنم سر جلاد!

کیارستمی: در هر شرایطی من حرفه ام را کنار نمی گذارم.

"خانه دوست کجاست؟" زیر عباي ملا!

تابناک: طلبه ای که قهرمان کیک بوکسینگ شد.

لايد مردم هم حریف تمرینی اش هستند!

بر این باورند که این کار ممکن است.

اکنون رژیمی متزلزل تر، با شکاف های عمیقتر از قبل، فاقد مشروعیت حتی در درون صفوف خود، فاقد مشروعیت از نظر بین المللی و مورد نفرت داخلی و بین المللی، در مقابل مردم قرار گرفته است.

۱۸ تیر بمناسبت دهمین سالگرد آغاز جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی در خارج کشور بمیدان بیائیم و جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی را پر قدرت تر کنیم.

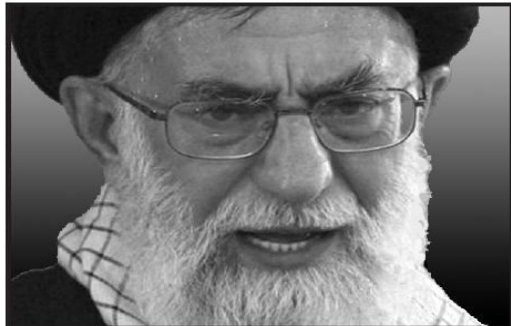
مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر دیکتاتور!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲ ژوئیه ۲۰۰۹، ۱۱ تیر ۸۸

راهپیمایی بزرگ به سمت دادگاه بین المللی جنایی لاهه در هلند ۱۸ تیر را به روز ارائه دادخواست ۳۰ ساله مردم به دادگاه بین المللی لاهه بدل کنیم

WANTED



ALI KHAMENEI

Location: IRAN

Wanted for: CRIMES AGAINST HUMANITY



www.iransolidarity.org.uk

نشاند. قطعاً روزی که حکم بازداشت سران جنایتکار جمهوری اسلامی صادر شود شیرین ترین روز برای مردم نه تنها ایران که سراسر دنیا خواهد بود. بیایید با هم در ۱۸ تیر نوید بخش این لحظه شیرین برای مردم ایران باشیم. زمان: پنجشنبه ۹ ژوئیه ۲۰۰۹ از ساعت یک و نیم تا پنج و نیم بعدازظهر.

شروع تجمع: از محل دانشگاه دلفت Aula Congressentrum TU Delft واقع در Mekelweg 5, Delft راهپیمایی بسمت دادگاه بین المللی جنایی لاهه واقع در

Maanweg 174, Den Haag زمان تجمع در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه ۴ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر تلفن های تماس جهت کسب اطلاعات بیشتر: 0633602627 0643970778 کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران ۶ ژوئیه ۲۰۰۹

امسال، ۱۸ تیر، ما مردم آزادیخواه و ایرانیان شریف و آزادیخواه از سراسر اروپا در شهر لاهه جمع میشویم تا کیفرخواست میلیونی مردم را به دادگاه بین المللی جنایی لاهه ارائه دهیم. بعنوان نمایندگان میلیونها نفر در ایران، بعنوان نماینده خانواده های تمامی جان باختگان، بعنوان نماینده تمام زندانیان سیاسی که بدنهایشان به طور بیرحمانه ای توسط شکنجه گران و جانیان اسلامی دریده شد، بعنوان نمایندگان هزاران نفری که توسط جمهوری اسلامی به دار کشیده و اعدام شدند، در مقابل دادگاه لاهه تجمع میکنیم که اعلام کنیم سران جنایتکار جمهوری اسلامی و در راس آنان آمر و عامل اصلی این باند جنایتکاران یعنی خامنه ایی سفاک را در دادگاه جهانی به محاکمه بکشید.

با ما در شهر لاهه و در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه تجمع کنید و کیفرخواست قاتلین نداها را به دادستان بین المللی دادگاه ارائه دهیم. با هم

۱۸ تیر نماد قد علم کردن جنبش توده ای علیه دیکتاتوری خونین ۳۰ ساله و برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. نماد طغیان و شورش انقلابی مردم به تنگ آمده. نماد تسخیر خیابانها. نماد تبدیل خیابانها به میدان وسیع مبارزه علیه سرکوبگران و دیکتاتورهای کوچک و درشت رژیم اسلامی. نماد پورش همه جانبه نظامی ماشین سرکوب دولتی علیه مردمی که آزادی را فریاد میکنند. نماد انفجار خشم زنان جوانان دانشجویان و کل مردم. ۱۸ تیر نماد تمایل قهرآمیز مردم برای تغییر بنیانی و برای جارو کردن کل بساط و ماشین جنایت دولتی از صحنه تاریخ و جغرافیای ایران و جهان است.

۱۰ سال پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، امروز ۱۸ تیر به نماد خرداد خونین ۸۸ بدل شده است. امروز ۱۸ تیر ادامه خشم و عصیان و خروش میلیونی مردم علیه رژیم اسلامی است. امروز ۱۸ تیر ادامه خرداد خونین است.

تجمع کنیم و در مقابل دادگاه لاهه عملاً شکنجه گران و قاتلین مردم در ایران را به محاکمه بکشانیم. بگذارید

مردم در ایران بدانند که دنیا، سران جنایتکار جمهوری اسلامی را در خارج روی صندلی های محاکمه خواهد

مراسم بزرگداشت منصور حکمت در تورنتو برگزار شد

اشاراتی به جایگاه و اهمیت حزب در تفکر و کارگری است که یک دستاورد عظیم زندگی

مصمم است فاتح بهرامی در پایان سخنرانی خود به فراخوان منصور حکمت در سخنرانی "این حزب شماس" برای پیوستن به این حزب و فراخوان حمید تقوایی به کمونیستها و سوسیالیستها در شرایط حساس خظیر امروز اشاره کرد و بر اهمیت پیوستن به حزب کمونیست کارگری در شرایطی که دارد یک انقلاب عظیم را رهبری میکند تاکید کرد.

سخنرانی عصام شکری که بزبان انگلیسی ارائه شد به نقش منصور حکمت بعنوان لیبر جنبش کمونیسم کارگری و جایگاه حزب و حزبیت در دیدگاه او اختصاص داشت عصام شکری به اهمیت حزب کمونیست کارگری و کانال جدید برای پیروزی انقلاب جاری در ایران تاکید کرد و به نقش و تاثیر منصور حکمت در خاورمیانه



۴ جولای (۱۲ تیر) سالروز درگذشت منصور حکمت را گرامی یادداشت

منصور حکمت (زوبین رازانی) کسی را که برای همه انسانها زندگی ای بهتر میخواست و دنیایی بهتر را ترسیم کرد گرامی بداریم. زوبین همیشه زنده است زیرا زندگی او با آزادی و برابری و سوسیالیسم تنیده است. او در مبارزه، در انقلاب و در هزرتاش بشریت برای رهایی و خوشبختی جاریست. در سالروز درگذشت منصور حکمت و در این روزهای شور و مبارزه و پیشروی جنبش سرنگونی حکومت اسلامی، پیمان بستید که آرمانش را که آزادی خوشبختی کل بشریت است، با تمام توان دنبال کنیم. روز چهارم ژوئیه روز درگذشت منصور حکمت دستداران او گرد هم می آیند. پیوندها تازه میکنند، عزم خود را جزمتر میکنند و خود را برای تیر و بخشیدن به انقلاب سوسیالیستی آماده تر میکنند. منصور حکمت همیشه زنده است

حزب کمونیست کارگری ایران

سیاسی منصور حکمت است و امروز به امید و اتکای یک جامعه بپاخاسته تشنه رهایی بلبل شده است، حزبی که اینبار خلاء انقلاب ۵۷ را پر کرده و برای رهبری و به پیروزی رساندن انقلاب جاری در ایران

پراتیک و کل زندگی سیاسی منصور حکمت و تلاشهای وی برای ساختن یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری اختصاص داد، و نتیجه گرفت که محصول این تلاش مستمر وجود حزب کمونیست

مراسم گرامیداشت منصور حکمت روز شنبه ۴ ژوئیه در تورنتو برگزار شد در ابتدا اسلایدها و تصاویری از زندگی و مبارزات منصور حکمت پخش شد و سپس میتراداشی بدنبال سخنانی درباره جایگاه و نقش منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری ادامه مراسم را اعلام کرد. برنامه با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد منصور حکمت و همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به یاد ناهای و اشکان ها که اخیراً به دست جنایتکاران رژیم اسلامی بقتل رسیدند ادامه یافت

در این مراسم فاتح بهرامی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و عصام شکری دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق سخنرانی کردند. فاتح بهرامی سخنرانی خود به را به

اشاره کرد. او همچنین تاکید کرد که پیروزی انقلاب در ایران جهان را تحت تاثیر قرار میدهد و بویژه تاثیر آن در خاورمیانه و تقویت جنبش آزادیخواهی در این کشورها خیلی مهم خواهد بود و بر تقویت و حمایت همه جانبه از حزب کمونیست کارگری برای پیروزی انقلاب و تقویت جبهه انسانیت اشاره کرد. در پایان برنامه میتراداشی از طرف کمیته حزب در شرق کانادا دسته گلی به سعیده رازانی مادر گرامی منصور حکمت تقدیم کرد و آنگاه تصاویری از زندگی منصور حکمت و فعالیتهای حزب کمونیست کارگری نشان داده شد. و بالاخره میتراداشی درخواست کرد که دستاورد حاضر در جلسه به حزب و کانال جدید کمک مالی بکنند و خود به جمع آوری کمک اقدام کرد و ۵۷۰ دلار کمک مالی جمع شد. حزب کمونیست کارگری ایران واحد شرق کانادا ۵ جولای ۲۰۰۹

انقلاب و ۱۸ تیر

با شدیدترین سرکوبها مواجه شدند، در عوض جامعه به جای اینکه مرعوب شود اعتراض را از کوی دانشگاه به خیابان های اصلی شهر کشاند. و از آن به بعد شکل و محتوای اعتراضات مردم تغییرات کیفی و کمی کرد، اعتراضات بی وقفه ای که هر روز در کوچه و خیابان و کارخانه و دانشگاه در جریان است.

ما برای روزنامه سلام به خیابان نرفتیم، ما برای هادی خامنه ای به خیابان نرفتیم. اعتراض ما به حکومتی بود که حتی برادران خود را نمی تواند تحمل کند و دهانش را می بندد چه برسد به من کارگر که زیر خط فقر زندگی می کنم و هیچ امنیتی شغلی و درآمدی ندارم، چه برسد به من زن که میخواهم انسان به حساب بیایم و از حقوق برابری برخوردار باشم، چه برسد به من جوان که نمی خواهم زیر سایه شوم قوانین ارتجاعی اسلامی زندگی کنم، چه برسد به من دانشجو که آزادی بیان می خواهم و می خواهم آزادانه حرف و نظرم را بیان کنم، چه برسد به من کمونیست که آزادی و برابری را برای همه می خواهم و همه مطالبات انسانی را نمایندگی می کنم. اعتراض ما به کل حکومت دیکتاتوری بود و اگر بخشی از مردم تا آن روز به خاتمی و اصلاح پذیر بودن حکومت توهمی داشتند، آن روزها توهمشان به درجات زیادی فرو ریخت. فهمیدند خاتمی هم جز برای حفظ نظامی که همه حقوق انسانی مان را ضایع می کند نیامده است، و این بزرگترین دستاورد ۱۸ تیر ۷۸ بود.

دستاورد بزرگ ۱۸ تیر سربرآوردن جنبش سرنگونی طلبی بود که هر روز گسترش یافت، از جناح های حکومت مستقل شد و دم به دم رادیکال تر شد، جنبشی که حول سرنگونی رژیم شکل گرفت و به کمتر از آن رضایت نمی دهد. این جنبش تاکتیک خودش دارد، برای ایجاد شکاف در جناح های

حکومت و تضعیف کلیت آن در انتخاباتش شرکت می کند. به درستی تشخیص می دهد و عمل می کند. تا امروز باعث ایجاد عمیق ترین شکاف ها در میان صفوف حکومت شده است. این جنبش به همان درجه که طبقه کارگر در سیاست فعال شده رادیکال تر شده است.

جنبش سرنگونی طلبی تا ۲۲ خرداد ۸۸ سیر بالنده ای را طی کرده است و ۱۸ تیر ۸۸ را در حالی برگزار می کند که موفقیت های بزرگی کسب کرده. حکومت اسلامی وحشی را به دلیل ترین شکلی عقب زده، در سطح بین المللی سکه یک پولش کرده است و آن را به عنوان حکومت قاتلین و دزدان شناسانده است، عمیق ترین شکاف ها را به جناح های حکومت تحمیل کرده و آنان را مثل جانوران وحشی به جان هم انداخته است تا جایی که خودی هاشان به رفسنجانی اتهام مفسد فی الارض می زنند. تز طرفی بیشترین همبستگی و حکایت را برای مردم ایران به دست آورده و اتحاد و یکپارچگی را به مردم یاد داده و قدرتشان را به آن ها نشان داده است.

ولی امسال برای جنبش سرنگونی و میل عمومی مردم برای براندازی رژیم اسلامی سال ویژه ای است. در روزهای گذشته پس از مضحکه انتخابات و خیمه شب بازی هایی که از خودشان درآوردند مردم به بهانه تقلب گسترده در انتخابات اسلامی به خیابان آمدند. این بار هم سوار بر موسوی شدند چرا که به درست در او پتانسیل تقابل با خامنه ای، سمبل جمهوری اسلامی را دیدند. اگر جمهوری اسلای یعنی اعدام، سنگسار، اعدام کودک، آپارتاید جنسی، فقر مطلق و گله های حزب الله، زندان و شکنجه، همه این ها در خامنه ظهور می کنند. فقط خامنه ای و باندش می توانند چنین جمهوری اسلامی ای را برپا نگه دارند. مردم می دانند هیچ

کس دیگری توانایی نگه داشتن این حکومت را به این شکل ندارد و جمهوری اسلامی بدون این فاکتورها دیگر جمهوری اسلامی نیست. مردم می دانند اگر خامنه ای را بیندازند و فرضا در ادامه موسوی رئیس جمهور شود کل حکومت اسلامی با چنین سابقه کشیفی ۱۰ روز نمی تواند دوام بیاورد.

مردم از همان اول اعلام کردند موسوی ۶۷ گزینه آن ها نیست. هر جا، در هر دانشگاهی که رفت با اعتراضات وسیع و کوبنده دانشجویان روبه رو شد، مردم حکمشان را درباره موسوی داده اند و در دادگاه مردم محکومش کرده اند. ولی هم برآو سوار شدند و هم به جایی پرتابش کردند که با جناح خامنه ای در تقابلی لاینحل قرار بگیرد.

امسال اما جنبش سرنگونی کاملاً به جنبش انقلابی تبدیل شده است. فاکتورها و مشخصات انقلابی را از خود بروز می دهد و می رود سر جمهوری اسلامی را از ریشه بکنند. هر چه جمهوری اسلامی شدید تر رفتار می کند و آخرین زورش را می زند مردم مستحکم تر و با اراده تر در مقابلش می ایستند. اینبار مسئله قدرت سیاسی در مقابل مردم قرار گرفته که با سرکوب و ترور و کشتار عقب زده نمی شود. مردم می دانند تا این حکومت و این باند ها از قدرت سیاسی خلع ید نشوند آب خوش از گلویشان پایین نمی رود.

۱۸ تیر امسال بسیار تعیین کننده است و لزوم شرکت هر چه گسترده تر و سازمان یافته تر همه به خصوص جوانان در آن حس می شود. سازمان دهی مردم حول سرنگونی جمهوری اسلامی و با نشانه رفتن خامنه ای در این دوره سیاست اساسی و تعیین کننده ای در مقابله با حکومت اسلامی ست. همان طور که بالا تر اشاره کردم خامنه ای به عنوان سمبل کلیت جمهوری اسلامی باید در مرکز مقابله مردم قرار بگیرد، جمهوری

۱۸ تیر ۸۸

داریوش شاهماری



۱۸ تیر، روز اعتراض و اعلام کیفر خواست مردم ایران علیه جمهوری جنایتکار اسلامی را پیش رو داریم حرکتی که ویژگی های بارز آن نقطه عطف گسترش اعتراضات و مبارزه بر حق دانشجویان و جوانان و توده مردم جان به لب رسیده از دست رژیم اسلامی بود و خطی را در مبارزات مردمی ترسیم کرد که ادامه آن قیامی را در خرداد امسال رقم زد که در تاریخ مبارزات مردم ثبت گردید.

در ۱۸ تیر ۸۷ جنبش سرنگونی رژیم اسلامی پایه های خود را محکم نمود و جامعه ایران و افکار عمومی و بین المللی را تحت تاثیر قرار داد، آن تحرك و جنبش که به آگاهی دانشجویان از ماهیت رژیم اسلامی و مردم ستیزی آن استوار بود به همگان اعلام کرد جمهوری اسلامی و جناح های آن دیگر بر پایه هایی پوسیده ایستاده اند و باید بروند و خامنه ای، رفسنجانی و دیگر سران رژیم که دستشان به جنایت علیه مردم ایران آلوده است، باید محاکمه شوند.

بدین صورت جدال نهایی مردم با قصد سرنگونی رژیم اسلامی وارد مرحله نوینی شد و از آن مقطع تا کنون هر ساله و به مناسبت ۱۸ تیر جنب و جوش و تحرك اعتراضی گسترده در تهران و شهرهای بزرگ اسلامی بدون خامنه ای شانس بسیار کمی برای ادامه بقا دارد. خواست برکناری و خامنه ای و محاکمه او و احمدی نژاد می تواند به شعار و خواست محوری مردم و جوانان در ۱۸ تیر تبدیل شود.

در میان دانشجویان و جوانان و توده مردم معترض دامنه گرفت که انتظار می رود امسال در بعد گسترده تری به پیش برود.

البته در این بین جنبش آزادیخواهانه چپ با روشنی و قدرت بیشتر به جلو صحنه آمد. جمهوری اسلامی و سران ریز و درشتش از تداوم و تکرار اعتراضات و مبارزات ما کارگران، زنان، جوانان و مردم، هراسان و وحشت دارند و ما باید این نقطه قدرت خود را بشناسیم و آنرا تا پیروزی قدرتمندانه ادامه دهیم و به اوج تازه ای برسانیم.

۱۸ تیر امسال نیز باید در اعتراضات گسترده و هماهنگ در سراسر ایران به میدان بیاییم و کیفر خواست خود را با خواست محوری سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری و با مطالباتی چون، محاکمه قاتلین و آمرین کشتار مردم، کوتاهی دست مذهب از زندگی مردم، لغو آپارتاید جنسی، آزادی فوری زندانیان سیاسی اعلام کنیم.

در سطح شهر دانشگاه و محله، محیط کار و هر جا که ممکن است تجمع و میتینگ اعتراضی، با تظاهرات و انتشار قطعنامه و طومارهای اعتراضی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترش دهیم و با کنترل محلات عرصه را بر رژیم اسلامی و دم و دستگاه نظامی و اداری آن تنگ کنیم.

دوره تعرض ما فرا رسیده است، وسیعا باید به میدان بیاییم مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزادی و برابری

امسال جنبش سرنگونی می رود تا همه چرك و کثافت حکومت اسلامی را از سر جامعه ایران بردارد و تا وقتی اثری از آثار ضد انسانی آن باقیست از حرکت نمی ایستد.

همبستگی با مردم ایران

کنندگان آن در زیر آمده اند.

همبستگی با مردم ایران

در ماه ژوئن ۲۰۰۹ میلیونها نفر از مردم ایران به خیابانها ریختند که به عمر ننگین جمهوری اسلامی پایان داده و خواهان آزادی و برابری شوند. این اعتراضات به بهانه انتخابات ۱۲ ژوئن شروع شدند. اما انتخابات فقط یک بهانه بود - همه می دانیم که انتخابات در ایران هیچوقت آزاد نبوده است - مردم از موقعیتی که پیش آمده بود استفاده کردند که با شعارهای خودشان به خیابانها بریزند.

مردم دنیا در حالی که از سرکوب خشن و بی رحمانه معترضین توسط ماموران جمهوری اسلامی خشمگین شده اند از شجاعت و بی باکی مردم و خواسته های انسانی آنها به شوق آمده و الهام گرفته اند. دنیا اینبار تصویر متفاوتی از مردم ایران گرفت، تصویر مردمی که بعد از سی سال حاکمیت اسلام سیاسی حاضر نیستند در برابر آن زانو بزنند.

آینده ای که این جنبش در سراسر جهان به ما مژده می دهد خوشبینانه و امیدوار کننده است. این جنبش و مبارزات مردم ایران می رود که پشت اسلام سیاسی در دنیا را شکسته و ایران را به قرن بیست و یکم ببرد.

این جنبشی است که باید مورد حمایت جهانیان قرار گیرد.

اعلامیه

ما امضا کنندگان زیر به کمیته همبستگی با مردم ایران می پیوندیم که همبستگی خود را با مردم ایران در مبارزاتشان اعلام کنیم. ما فریاد آزادیخواهان آنها را می شنویم و با آنها در برابر رژیم اسلامی ایران می ایستیم.

موارد زیر خواسته های فوری ماست:

۱- آزادی فوری همه دستگیرشدگان اعتراضات اخیر و همه زندانیان سیاسی

۲- بازداشت و محاکمه علنی عاملین و آمرین قتلها و خشونت های اخیر و جنایات سی سال اخیر

۳- معالجات و توجیهات پزشکی مناسب برای کسانی که در جریان اعتراضات اخیر زخمی شده و یا مورد شکنجه و بدرفتاری در زندانها قرار گرفته اند. باید اطلاعات کافی در مورد وضعیت کسانی که زخمی، دستگیر و یا کشته شده اند، در اختیار خانواده هایشان قرار گیرد. زخمیها و دستگیر شدگان باید بتوانند با اعضای خانواده اشان در تماس باشند. خانواده ها باید اجازه داشته باشند عزیزان خود را هرجا که خواستند به خاک بسپارند.

۴- ممنوعیت شکنجه

۵- لغو مجازات اعدام و سنگسار

۶- آزادی بدون قید و شرط بیان و عقیده و اظهار نظر، آزادی تشکل و تظاهرات و اعتصاب

۷- آزادی بدون قید و شرط مطبوعات و پایان دادن به محدودیتهای ارتباطاتی از جمله اینترنت، تلفنهای دستی و تلویزیونهای ماهواره ای

۸- پایان دادن به حجاب اجباری و آپارتاید جنسی

۹- لغو همه قوانین تبعیض آمیز بر علیه زنان و اعلام برابری کامل بین زن و مرد

۱۰- جدائی کامل مذهب از دولت و سیستم قضائی و تحصیل و آزادی مذهب و بی مذهبی بعنوان یک امر شخصی

بعلاوه ما از همه دولتها و نهادهای بین المللی می خواهیم که جمهوری اسلامی ایران را ایزوله کرده و روابط دیپلماتیک خود به آن را قطع کنند. ما

مخالف دخالت نظامی و تحریمهای اقتصادی در برابر ایران هستیم چراکه تاثیرات مخرب آنها مستقیماً زندگی مردم را نشانه خواهد گرفت.

مردم ایران حرف خود را زده اند. ما در کنار آنها می ایستیم.

لیست امضا کنندگان اولیه:

بواز آدهینگو از اتحادیه اومانیه های کینیائی

نازنین افشین جم، هماهنگ کننده کمپین اعدام کودکان را پایان دهید، کانادا

مینا احدی، سازمانده و هماهنگ کننده چندین کمپین از آلمان سرگل احمد، فعال سازمان آزادی زن عراق، کانادا

سوسن احمدی، میترا دانشی و فروغ ارغوان از فعالین کمیته حقوق مدنی ایران، کانادا

یاسمین علیبائی براون، نویسنده و ستون نویس، انگلستان

مهین علیپور، هماهنگ کننده علیه تبعیض، سازمان دفاع از حقوق زن در ایران، سوئد

فریده آرمان، هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، سوئد

عبدالله اسدی، دبیر کل فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، سوئد

زری اصلی از سازمان دوستان زنان خاورمیانه، کانادا

اوفلیا بنسون، سردبیر پروانه ها و چرخها، آمریکا

جولی بندیل، ژورنالیست و فعال از انگلستان

راسل بلاک فورد نویسنده و فیلسوف از استرالیا

نازنین برومند از کمپین هرگز هوتان را فراموش نکن، علیه قتل های ناموسی، آلمان

کارولاین برانچر یوفال، فرانسه جورج برودهد دبیر پینک ترایننگل تراست، انگلستان

کودکان مقدمند، سوئد

کمیته برای آزادی زندانیان سیاسی، انگلستان

سازمان جوانان کمونیست، سوئد

شورای اکس مسلم انگلستان، آلمان و اسکاتلندی

شهلا دانشفر مدیر کمیته برای آزادی زندانیان سیاسی در انگلستان

ریچارد داو کینز، دانشمند، انگلستان

پتی دیونیتاس جبهه سوم علیه میلیتاریسم آمریکا و تروریسم اسلامی، انگلستان

دیا، خواننده و موسیقیدان آمریکا علیه تبعیض، سازمان دفاع از حقوق زنان در ایران، سوئد

ای سی گریلینگ نویسنده و فیلسوف، انگلستان

طارق فتاح نویسنده کتاب: بندبال سراب، توهم تراژیک به یک دولت اسلامی، کانادا

ماریا هگبرگ، رئیس شبکه مبارزه با خشونت های ناموسی، سوئد

جوان هاری ژورنالیست، انگلستان

فرزانه حسن، نویسنده، کانادا

مریم هلیه لوکای، بنیانگذار سازمان سکولاریسم امر زنان است، فرانسه

فرشاد حسینی، کمپین بین المللی علیه اعدام، هلند

سازمان اومانیه های کنیا خیال ابراهیم، هماهنگ کننده سازمان آزادی زن عراق، کانادا

لیو ایگیو، مدیر جنبش اومانیه های نیجریه، نیجریه

کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان ایران، سوئد

سازمان حقوق مدنی ایران در کانادا

کمیته بین المللی علیه اعدام، هلند

کمیته بین المللی حمایت از آزاد اندیشان، کانادا

کمیته بین المللی علیه سنگسار، آلمان

فدراسیون پناهندگان ایران، سوئد

همبستگی جهانی کارگری، انگلستان

جامعه سکولاریست های ایرانی در انگلستان

احسان جامی، سیاستمدار، هلند

اصغر کریمی رئیس هیات دبیران حزب کمونیست کارگری ایران، انگلستان

هوپ ناتسون رئیس سیدمنت، انجمن اومانیه های ایسلاند از ایسلاند

هارتموت کراوس سردبیر هینترگراوند از آلمان

سانینه کورز ژورنالیست از آلمان

غلام مصطفی لاکو وکیل عالیرتبه دادگاه عالی سینده از پاکستان

دریک نارد هماهنگ کننده سازمان مبارزه با نفرت علیه همجنسگرایان از انگلستان

ناصر لویاند فعال چپ و رادیکال از افغانستان

جانی ماودلین نویسنده ندا (شما نمی توانید مردم را شکست دهید) از کانادا

ستفان ماورهورافز انجمن آزاداندیشان سوئیس

آنتونی مکایتایر نویسنده، ایرلند

نوید مینائی دبیر سازمان جوانان کمونیست، سوئد

رضا مرادی تولید کننده فیلم فتنه بازسازی، انگلستان

داگلاس مورای، مدیر مرکز پیوستگی اجتماعی، انگلستان

مریم نمازی آکتیویست و کمپینر از انگلستان

تسلیمه نسرین، نویسنده، پزشک و آکتیویست

جامعه سکولاریست های انگلیس

سازمان هرگز هوتان را فراموش نکن، آلمان

جنبش اومانیه های نیجریه

سمیر نوری، نویسنده، کانادا

یولیا اوسترووسکایا و سوتلانا نوگواوا نهاد حکم قانون از روسیه

قانون مساوی برای همه، کمپین علیه قانون شریعت در انگلستان

پیوند، کمیته همبستگی با جنبش آزادیخواهان در ایران، آلمان

پینک ترایننگ تراست، انگلستان

فریبرز پویا بنیادگذار جامعه سکولاریست های ایرانی در انگلستان

سازمان انقلابی زنان افغانستان (راوا) افغانستان

فلمینگ رز ژورنالیست و سردبیر از دانمارک

نهاد حکم قانون از روسیه

فهیمة صادقی هماهنگ کننده فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در کانادا، ونکوور

آرش میشکا سهامی تولید کننده تلویزیون فاکتوال، انگلستان

تری ساندرسون، رئیس جامعه سکولاریست های انگلستان

این روزهای زیبا و آنان که ارزوی شکستش را دارند

کامران مزین از ویلاگ دستچی

روزهای اعتراض مردم ایران هرچند در درونش خزه‌های تلخ و ناگواری داشت و هرچند بارها از دست ماموران جان برکف جمهوری اسلامی چوپ و باتوم خوردم، خلیله با زدا داشت شدند و دهها نفر کشته شدند ولی کتمان نمیکنم که زیباترین روزهای زندگیم بود. ما نشان دادیم که جمهوری اسلامی نمیتواند همیشه به ما زور بگوید و ما ساکت بنشینیم و خانه نشین باشیم. این روزها روزهایی بود که ما به واقع آنچه شده بودیم که از یک شهروند انتظار میروید. اینک در برابر ظلم سکوت نکنیم، هرچه به ما قالب کردند گوش نکنیم و راحت سر زندگیمان نرویم. لحظه لحظه ان را دوست دارم. من این جنبش را میستایم. و حتی به دوستان سبز ان هم احترام میگذارم و هرچند خود را در تقابل با جنبش آقای موسوی میبینم و خواهم دانست اما به جوانانی که با لباسهای سبز در خیابانها ظاهر شدند دردهای مشترک بسیاری دارم و نمیتوانم بررنجهای آنها بنشینم و بی تفاوت باشم. چون آنها هم جزئی از این جامعه هستند که از وضعیت فعلی ناراحتند و دردمان تنها رای نیابردن موسوی نیست. هرچند موسوی را انتخاب کردند ولی سقف ارزشهایشان بالاتر از اینها هست و شکی نیست که هیچ تعهدی به کسی ندادند که تا آخر عمر پای ان بایستند. من با آنها بودم. با همه مردمی که در سطح میلیونی آمدند که بگویند این سیستم را نمیخواهند. نمایانم از شهامت و شجاعت مردم چه بگویم. از دخترانی که با وجود مصدومیت بازهم به اعتراض ادامه میدادند. از دختری که روی سر پرسی پرید و به جای او کتک خورد. از دانشجویانی که با وجود آنکه میدانستند با حملات وحشیانه عمال رژیم مواجه میشوند با قدرت شعار میدادند. و یادش بخیر بچه ها بیرون دانشگاه فقط برای اینکه دانشجویان را تنها نگذارند که راحت چوب بخورند بارها چوب خوردند. شنیدم که

بعضی این را ارتجاعی دانستند. ان را مسخره کردند. باید بگویم که شما چیزی از این مردم نمیدانید و درکی از آنها ندارید. دنیای سفید و سیاه به شما اجازه نمیدهد که مردمی را در خیابان ببینید که ققدر شجاعانه علیه وضعیت موجود ایستاده اند. انانی که بین جوانان و زنان و مردان این جامعه در تقابل با جمهوری اسلامی و سپاه و بسیج و خامنه ای تفاوتی میبینند و ان را جلال دو جناح میبینند برای ان است که جامعه را نشناخته انو لحظه ای با مردم ان زندگی نکرده اند. کسانی که با خوشحالی از شکست انقلاب مردم سخن میگویند و معتقدند که ناگزیر بود نیمدانند که این جنبش شکست خوردنی نیست. و اصلا شکست نخورده و بلکه توانسته ضربات عمیقی به جمهوری اسلامی بزند. همه حالا از جنایات جمهوری اسلامی و بسجی و سپاهی میگویند اینک چماق و چماق کشی تا ابد ابدی نیست. من به واقع معتقدم انان که مردم را به "نکنید" و "نشن" تشویق میکردند از جنبش رفرم هم عقبترند و به واقع به جمهوری اسلامی خدمت کردند. مثل این میماند که کسی برای اینکه جنبش ملی شیلی را قبول ندارد در انتخابات رفتانم پینوشه شرکت نکند و او دوباره انتخاب بشود. اینجا هم بعضیها همین چهره را دارند. مردم ایران زندگی و ازادگی را معنایی دوباره بخشیده اند. برای انان ساکت بودن دیگر معنایی ندارد. و حالا به صراحت بگویم سران جمهوری اسلامی باید بدانند که دیگر هیچ گونه شانسی برای ماندن ندارند. عمر پرنکبت آنها هم به زودی تمام خواهد شد. ما اجازه شادی را برای کودتایتان ضد کل مردم ایران ندادیم و مرگ سیاسی شما هم فرا خواهد رسید. برای انان که بی هیچ مزدی ارزوی شکست این جنبش انقلابی را داشتند باید بگویم که عمر شما هم با این نظام میروید

متن زیر کامنت سیاوش شهابی و جواب من به او بود که در اینجا میگذارم

با جنبش آقای موسوی میبینم و خواهم دانست اما به جوانانی که با لباسهای سبز در خیابانها ظاهر شدند دردهای مشترک بسیاری دارم و نمیتوانم بررنجهای آنها بنشینم و بی تفاوت باشم کامران جان اشتباه نکن، این رنگ سبز و حضور مردم، ابدا ربطی به خواسته ها و سیاست موسوی ندارد. هیچ جنبشی پشت سر موسوی نیست. اینک می گویند جنبش سبز، در نهایت دارد بر کنار زدن احمدی نژاد کار می کند و بعد از ان دیگر کاربردی ندارد. اما مطالبات و خواسته های مردم بسیار از آنچه که موسوی می گوید عمیق تر است. اگر در راهپیماییهای تهران بوده باشی، دیدی که مردم چه شعارها و مطالباتی را در مقابل کلیت حاکمیت قرار می دهند.

کامران! سیاوش جان هر جریان سیاسی نماینده یک جنبش اجتماعی است و این را باید بدانیم. بحث سه جنبش کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم عظمت طلب و ملی اسلامی که منصور حکمت تقسیم بندی کرد یادت که است. اما مساله من تمایز همین جنبش بسیاری از لباس سبزها و جوانان لباس سبز با جنبش سیاسی موسوی است که من را در کنار اولی و در تقابل دومی قرار میدهد. البته بحث تظاهرات روزهای گذشته دیگر از لباس سبزی شک فراتر رفته است و من هم بر رادیو کالیسم جامعه در تقابل با حکومت آگاهی دارم و فکر کنم همه دارند.

نوید: کامران جان من هم نکاتم رو کوتاه می گویم. اول از این که حد اقل با سمپاتی به "جنبش آقای موسوی" برخورد می کنی تعجب می کنم. موسوی کدام جنبش را نمایندگی می کند؟ جنبشی برای حفظ نظام اسلامی و این هیچ ربطی به "جوانان سبز پوش" ندارد. حداقل جوانانی که روزهای اول برای ایجاد سپر امنیتی سبز پوش بودند و روزهای بعد با شعار مرگ بر دیکتاتور به خیابان آمدند در واقع آنان سوار موسوی شدند تا شعار و حرف خودشان را بزنند. اگر این جوانان به موسوی مربوط بودند همان روزهای اول که

موسوی گفت به خانه بروید، من خودم از حقوق ملت دفاع می کنم، به خانه می رفتند و یا روزهای بعدش به مساجد و تکایا، و موسوی را مجبور نمی کردند به جای مسجد به دنبال مردم به توپخانه کشیده شود. ولی مردم و جوانان موسوی را در تقابل با خامنه ای که مظهر تمام عیار جمهوری اسلامی ست دیدند و از این تقابل داخلی حکومت به درست برای زدن کل حکومت که در سیمای خامنه ای می بینند به میدان آمدند. موسوی بهانه ای شد برای زدن حکومت و عمیق تر کردن شکاف درون حکومت. موسوی دید مردم خانه برو نیستند و برای مهارشان لازم است او هم همراه مردم باشد تا به موقع بتواند ترمز دستی را بکشد ولی جریان سیل آسای اعتراض مردم باعث در هم ریختگی بیشتر حکومت شد، هر کلام از جناح ها لاجرم راه حل خود را دارند برای حفظ نظام و به زودی در این ماجرا حفظ خود با حفظ نظام منطبق شد و زدن جناح مقابل هم برای حفظ خود لازم شد و هم برای حفظ نظام. و این واقعیت تقابل دو جناح را تا سطح حذف فیزیکی یکدیگر کشانده

همبستگی با مردم ایران

مخائیل شمیدت سالمون، فیلسوف، نویسنده و بنیانگذار سازمان رالف جردانو، آلمان
گابی شمیدت، معلم، آلمان
کریم شاه محمدی، دبیر کودکان مقدمند، سوئد
سهیلا شریفی، سردبیر بی حجاب، انگلستان
اودو شکولنک، پروفیسور فلسفه از دانشگاه کوین کانادا
عیسام شکری رئیس دفاع از سکولاریسم و حقوق مدنی عراق، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق
بهرام سرور، روابط عمومی همبستگی بین المللی کارگری، انگلستان
پیتر تاجل، کمپینر فعال حقوق بشر، انگلستان

است. حضور مردم و اعتراضات کوبنده آنان باعث شد حکومتی ها برای حفظ نظام به جان هم بیفتند چرا که راه حل های یکدیگر برای مهار و عقب زدن مردم را قبول ندارند.

تو خودت به درست تمایزی بین جوانان سبز پوش سبز و جنبش موسوی قائل هستی ولی این تمایز را تعمیق نمی کنی. در مورد بعضی چپ ها مبارزات مردم را جنگ جناح ها می داند و اعلام کرده اند هیچ انسان شرافتمندی در این اعتراضات شرکت نمی کند- البته شاید جمع بستن چپ ها هم در اینجا درست نباشد چرا که تا امروز من فقط حزب حکمتیست را با چنین موضعی دیده ام - با توضیح تو موافق نیستم. مشکل این ها این نیست که با مردم زندگی نکرده اند با مردم را نمی شناسند. این ها امرشان، سیاست شان و هدفشان انقلاب نیست. طرف شنا بلد نیست، برای اینکه نرود در آب هزار بهانه می آورد، لباس شنا نیابوده ام و ...! حالا حکایت این هاست. این ها به انقلاب اعتقادی ندارند هر حرکتی را در جیب راست می ریزند و مدام بر طبل "حالا نوبت ما نیست" می کوبند. این مشکل جنبشی و کاملا سیاسی ست.

دیک تاورن، بارون، خانه اعیان انگلستان
حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، انگلستان
جبهه سوم، انگلستان
کارین ویلیپول پداگوگ، آلمان
بابک یزدی، رئیس خاوران، کانادا
ماروین، اف، زیاد، رئیس کمیته بین المللی آزاد اندیشان کانادا
برای ملحق شدن به همبستگی با مردم ایران روی این سایت کلیک کنید:
www.iransolidarity.org.uk
برای ثبت نام و اطلاعات بیشتر با ایمیل آدرس و شماره تلفن زیر، تماس بگیرید.
Maryam Namazie
BM Box 2387, London
WC1N 3XX
Tel: +44 (0) 7719166731
Email:
iransolidaritynow@gmail.com
Web: iransolidarity.co.uk

اخبار دانشجویی در هفته گذشته

تهیه و تنظیم: بهزاد جوادیان

دو دانشجوی دیگر دانشگاه صنعتی بابل بازداشت شدند

ماموران امنیتی شامگاه سه شنبه نهم تیر با هجوم به منزل علی تقی پور دبیر فنی سابق دانشگاه مازندران وی را بازداشت کردند. در روز دهم تیرماه نیز، زمانی که سه دانشجوی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل از دانشگاه به سمت خوابگاه می رفتند نیروهای لباس شخصی با سه دستگاه اتومبیل به دانشجویان یورش برده و نیما نحوی را بازداشت کردند. دو دانشجوی دیگر نیز توانستند بگریزند.

پس از اعلام نتایج انتخابات، همزمان با قیام خودجوش مردم در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور، اعتراضات دانشجویان و مردم در دانشگاه صنعتی بابل نیز آغاز شد و به مدت ۵ روز در اطراف این دانشگاه ادامه پیدا کرد که متأسفانه در تظاهرات بزرگ ۲۵ خرداد در این شهر، دو یا سه نفر از جمله یک دختر جوان توسط نیروهای گارد و لباس شخصی به شهادت رسیدند.

دانشجویان امتحانات روز ۲۵ خرداد را لغو کردند و امتحانات روزهای ۲۶ و ۲۷ خرداد توسط دانشگاه بصورت اختیاری برگزار شد. در بعد از ظهر روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ خرداد دانشگاه صنعتی بابل در محاصره ی کامل نیروی انتظامی، گارد ویژه و لباس شخصی های موتور سوار موسوم به انصار حزب الله قرار گرفت تا مانع از پیوستن مردم به دانشجویان شوند. همچنین خوابگاه این دانشگاه نیز از غروب ۲۵ خرداد تا صبح ۲۶ خرداد در محاصره ی کامل انصار حزب الله قرار گرفت اما حمله ای از سوی آنان به خوابگاه صورت نگرفت. از زمان آغاز اعتراضات دست کم

۱۳ دانشجوی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل بازداشت شدند که ۶ نفر از آنها به تدریج آزاد شدند. این ۶ نفر عبارتند از: محمد علمی، مرتضی نایب یزدی، مرتضی سمیع خواه، فرشیدستاری فر، حسین بابایی و علی صمدی.

اما ۷ دانشجوی دیگر این دانشگاه که به تدریج از روز ۲۸ خرداد توسط نیروهای امنیتی رسیده شدند، همچنان در زندان بابل تحت فشار نیروهای امنیتی قرار دارند. این ۷ دانشجو عبارتند از: ایمان صدیقی، محسن بزرگر، حسام الدین باقری، سیاوش سلیمی نژاد، حمیدرضا جهان تیغ، علی تقی پور و نیما نحوی.

همچنین ضیالالدین نبوی دانشجوی محروم از تحصیل این دانشگاه و نیز دبیر شورای دفاع از حق تحصیل نیز، در میان بازداشت شدگان است. وی و نیز چند دانشجوی دیگر محروم از تحصیل و اعضای شورای دفاع از حق تحصیل، مانند پیمان عارف، علیرضا خوشبخت زهرا توحیدی، هم چنان در بازداشت بسر می برند و از وضعیت آنان نیز کماکان اطلاعی در دست نمی باشد.

بازداشت گسترده فعالین دانشجویی دانشگاه صنعت نفت

پس از آزادی امین نیکزاده و حسین رحیمی دو دانشجوی بازداشت شده دانشگاه صنعت نفت بعد از تحصن دانشجویان، روز چهارشنبه دهم تیرماه نیز چند تن دیگر از دانشجویان این دانشگاه به کمک حراست دانشگاه بازداشت شدند.

سجاد طاهرزاده از دانشجویان دانشکده نفت اهواز به همراه سه نفر بختیارپور، مصطفی منفرد عضو

شورای صنفی، مهدی کریمی دانشجوی کنونی این دانشکده و پیام پیکری دیگر دانشجوی این دانشکده، دانشجویان بازداشت شده اخیر هستند. این دانشجویان به دعوت مهدی زاده رئیس حراست دانشگاه صنعت نفت چهارشنبه عصر به دفتر حراست دانشکده نفت اهواز رفتند، و پس از آن به وسیله مأمورین امنیتی در دفتر حراست بازداشت شدند. از وضعیت دانشجویان بازداشتی تا کنون خبری در دست نیست.

گفتنی است که در روزهای اخیر دانشجویان دانشگاه صنعت نفت شاهد موج احضار گسترده و بی سابقه فعالین دانشجویی به کمیته انضباطی بوده است. فعالین دانشجویی منتقد این دانشگاه در روزهای اخیر به شدت تحت فشار هستند و با توجه به فرار رسیدن فصل تابستان و تعطیل شدن دانشگاه نیروهای امنیتی و مسئولین دانشگاه سعی دارند با حداکثر سوء استفاده از نبودن دانشجویان در دانشگاه فعالین دانشجویی را به شدیدترین وجه ممکن تحت فشار قرار دهند.

بازداشت حسام سلامت دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه تهران

حسام سلامت دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه تهران بازداشت شده است. از وضعیت این فعال دانشجویی و نهاد بازداشت کننده وی اطلاعی در دست نیست.

زینب پیغمبرزاده آزاد شد

زینب پیغمبرزاده از فعالین دانشجویی و زنان آزاد شد. پیغمبرزاده ۳ روز پیش در پارک لاله و در تجمع مادران سوگوار که که فرزندان نشان طی هفته های اخیر کشته و یا بازداشت شده اند، توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده بود. مادران سوگوار اعلام کرده اند که هر

شنبه در پارک لاله تجمع برگزار خواهند کرد. تجمع روز گذشته مادران در پارک لاله با برخورد نیروهای انتظامی مواجه شد و برای ساعت ها مأمورین به هیچ یک از عابریان اجازه نشستن در پارک لاله را ندادند.

تلفن های تهدید آمیز به خانواده ها و احضار همه روزه دانشجویان برای ایجاد وحشت

محافل امنیتی و اطلاعاتی در تلاشند تا به هر شکل ممکن فضای امنیتی ایجاد شده در دانشگاه ها را ادامه دهند و سعی می کنند به هر بهانه ای فعالان دانشجویی، دانشجویان محروم از تحصیل، برخی از اساتید برجسته دانشگاهی و حتی خانواده های آنان را به منظور کنترل متوقف کردن فعالیت های مستقل دانشجویی و عدم اطلاع رسانی در خصوص ده ها دانشجوی دستگیر شده تحت فشار قرار دهند، و از سوی دیگر به کمک حراست ها و کمیته های انضباطی کماکان دانشجویان منتقد و فعال را بدون ذکر دلیلی خاص و بدون حکم قضائی دستگیر می کنند.

به دنبال قیام گسترده مردمی پس از اعلام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تهران و دیگری شهرهای بزرگ کشور، نیروهای امنیتی و لباس شخصی و تشکل های بسیج در تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، بابل، همدان، تبریز و کرمانشاه، کماکان محوطه های دانشگاه ها را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده اند. گزارش ها حاکی از آنست که این نیروها به طور شبانه روزی در قسمت های مختلف دانشگاه ها و خوابگاه ها حضوری چشمگیر دارند و از هر بهانه ای برای تهدید و دستگیری دانشجویان استفاده می کنند.

حاکمیت فضای رعب و وحشت کم

سابقه ای که اکنون بیشتر از بیست روز است دانشگاه ها را دربرگرفته است، در حالی ادامه دارد که با گذشت بیش از دو هفته از دستگیری ده ها تن از دانشجویان و فعالان دانشجویی در شهر های مختلف کماکان از سرنوشت و حتی محل نگهداری آنان خبری در دست نیست.

معاون وزیر علوم: دانشجویان فعال در اعتراض ها از تحصیل محروم می شوند

معاون دانشجویی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در همدان گفت: دانشجویانی که مرتکب خطا در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری شده اند نه تنها به حقوق مادی بلکه حقوق معنوی ملت آسیب زده اند، از این رو، با آنها برخورد شده و در صورت تشخیص از تحصیل باز داشته خواهند شد.

"محمود ملاباشی"، شنبه شب در حاشیه چهل و پنجمین گردهمایی معاونان دانشجویی و فرهنگی و مدیران کل امور دانشجویی و امور فرهنگی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در همدان در جمع خبرنگاران افزود: با هر کسی که با دانشجویان فعال در اعتراض ها به شدت مقابله میشود و این وزارت خانه هم اینک در حال جمع بندی اطلاعات به دست آمده و اعلام نظر در خصوص مسایل دانشجویان خاطی در تعدادی از دانشگاه های کشور در جریان قبل و بعد از انتخابات است.

در آستانه ۱۸ تیر: کوی دانشگاه تهران برای ۲ هفته تعطیل شد

در آستانه ۱۸ تیرماه سالروز حمله خونین نیروهای انصار و لباس شخصی به کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸، کوی دانشگاه تهران از روز گذشته برای ۲ هفته تعطیل شد.

رنگ سبز!

بگذار دستاوردهای دو طرف، یعنی مردم و رژیم را مرور کنیم و ببینیم تا اینجا کی برده است.

تنها "موفقیت" رژیم این بوده است که به تظاهرات های میلیونی با قیمتی بسیار گزاف موقتا پایان دهد. به این قیمت که: ۱- در جهان و در نزد دهها و حتی شاید صدها میلیون مردم عادی دنیا بعنوان يك رژیم رسوا و قاتل و منفور شناخته شود.

۲- از جانب الیت روشنفکری تقریبا همه کشورها و بویژه غرب محکوم شود. ۳- آنگذر موقعیت ضعیفی در سیاست جهان پیدا کند که بسیاری دول جهان از آن فاصله بگیرند و مثلا اوپاما دستی که برای فشردن دست خوین خامنه ای و جمهوری اسلامی دراز کرده بود را موقتا پس بکشد.

۴- پشم و پيله اسلام سیاسی بعنوان يك جنبش که گویا وجه حق طلبانه دارد کاملا ریخته شود و محتوای واقعی و جنایتکارانه آن تماما نشان داده شود. ۵- دعوای رژیم به حد ترین و آشتی ناپذیر ترین حالت برسد.

۶- ساختار اداری و سیاسی رژیم کاملا درهم بریزد و فلج شود و "مشروعیت" دولت بر سر کار آن برای اکثریت خود نظام زیر سوال برود. ۷-

خامنه ای بعنوان يك دیکتاتور مفلوک به تمام مردم شناخته شود.

۹- رژیم به يك حکومت نظامی عیان و ادامه دار برای بقاء خود رو بیاورد.

۱۰- نفرت و انزجار و عصبانیت از جمهوری اسلامی قاتلان ندا و جانباختگان اخیر در تمامی گوشه و زوایای جامعه ایران شعله بکشد. ...

در عوض مردم خیلی دستاوردها بدست آورده اند، از جمله: ۱- قدرت خود را چشیدند و دیدند که میشود در صفوف میلیونی علیه رژیم بلند شد.

۲- مردم ایران حمایت بین المللی بدست آورده اند که در لااقل در ۳۰ سال گذشته نظیر نداشته است. و این حمایت رویه گسترش است. ۳- مردم رژیم اسلامی را چنانکه بالاتر دیدیم، چه در داخل و چه در سطح بین

المللی، به شدت ضعیف کرده اند. ۴- توده های میلیونی به سیاست کشیده شده اند و اکنون بحث حکومت اسلامی و سرنوشتش بر سر هر سفره و در هر تاکسی و هر صف اتوبوسی در هر کارخانه و اداره و کلاس درسی به بحث اول تبدیل شده است. مردم دارند هر روز به اندازه سالها از سیاست و دخالت در آن می آموزند. ۵- همبستگی و همسرنوشتی و تعاون انقلابی رویه گسترش است و زمینه متشکل شدن چه بصورت توده ای و چه بصورت حزبی بشدت مهیا میشود.

این لیست ها بهیچ وجه تکمیل نیست. اما تا همینجا روشن است که در دعوای بزرگ اجتماعی و انقلابی در جامعه ایران کی شکست خورده و کی برده است. اگر حتی فرض کنیم همه چیز هم اینجا متوقف میشود، باید گفت که مردم ایران مسیر تاریخ را عوض کرده اند. نه جمهوری اسلامی و نه اسلام سیاسی دیگر نمیتواند مانند سابق باشد. گاه برای من بهت آور است که دوستان عادی کانادایی ام در چه جزئیاتی از اوضاع ایران مطلع اند و درست مثل تو و من منتظرند که ببینند سرانجام این اوضاع چه میشود. دنیا منتظر است که ببیند گام بعدی چیست و کسی فکر نمی کند مردم شکست خوردند و تمام شد. یکی از دوستانم که من فقط با او سلام و علیک های "چه روز خوبی است" داشتیم میگفت که بعد از سالها روحیه گرفتم، مردم ایران به من امید دادند و آموختند که چطور باید علیه چیزهایی که در موردشان ساکتیم باید بلند شویم!! آیا باورت میشود که وقایع ایران روحیه انقلابی و برابری طلبی را در کانادا تقویت کرده باشد؟ دیگر حالا حساب کشورهای اسلام زده را بکن. حالا ببین خود ایران چه خبر است.

باری، جنبش انقلابی و دعوای بزرگ در جامعه ایران ادامه دارد و حد تر خواهد شد. اتفاقی که افتاده این است که انقلاب ضربه ای مهلک بر جمهوری اسلامی وارد کرده است. این دیو سیاه

اسلامی اکنون گیج میزند و تلوتلو میخورد، نعره میکشد و آدم میکشد و زندان میکند و تجاوز میکند و چماق میچرخاند. ولی همه کس میدانند که ضربه چنان کاری بوده است که علیرغم این عربده کشی ها تضعیف خواهد شد و تحلیل خواهد رفت و دیر یا زود انقلاب ضربه بعدی را میزند. سیر تحولات بطور مشخص به نظر من چنین است: از یکسو بالا گرفتن دعوای درونی و افول و سقوط دولت احمدی نژاد و انزوا جهانی جمهوری اسلامی، از سوی دیگر متشکل و متحد شدن مردم و شکل گرفتن اعتراضات پر قدرت تر با شعارها و افق رادیکالتر و انقلابی تر و گسترش حمایت جهانی از مبارزه مردم ایران.

در مورد جناح ها: به نظرم هردو جناح باخته اند. اگر نظام شان به وضعی دچار شده که توصیف کردیم پس هردو باخته اند. هیچ کدام از دار و دسته ها و جناح های جمهوری اسلامی شانس برای آینده ندارد. هردو جناح تمام هنرشان را برای بقاء نظامشان به خرج داده اند و اکنون در یک بن بست کامل قرار گرفته اند. نه میتوانند سازش کنند، نه میتوانند همدیگر را حذف کنند و نه میتوانند به این وضع برای مدت طولانی ادامه دهند. انقلاب جمهوری اسلامی را کاملا فلج کرده است. فلج همه جانبه: سیاسی، حکومتی، دیپلماتیک، اداری و مهمتر از همه بر متن يك فلج اقتصادی مضمّن. در نتیجه جنگ و دعوا بین اینها بر همین متن ادامه خواهد داشت تا نیروی سوم، یعنی مردم و انقلاب شان شر همه اینها را کم کند. بقول منصور حکمت این "جنگ بازنده ها" است.

در باره رنگ سبز

"در داخل و خارج بسیاری از مردم لباس سبز میپوشند. ولی بیشتر به نظر میرسد شما با کسانی که آرم سبز را در خارج بلند میکنند مشکل دارید و داخلیه را جزو جنبش اعتراضی میدانید. آیا درست

اخبار دانشجویی در هفته گذشته

تعطیلی کوی دانشگاه تهران در آستانه ۱۸ تیر اتفاقی است که هر ساله برای جلوگیری از اعتراض دانشجویان در سالروز حمله به کوی دانشگاه در سال ۷۸ انجام می شود.

در تیرماه سال ۱۳۷۸ نیروهای سازمان یافته لباس شخصی با حمله به کوی دانشگاه، دانشجویان را به خاک و خون کشیدند. گرچه در آن زمان همه مسئولین حمله به کوی دانشگاه را محکوم کردند اما هیچ يك از آمرین و عاملین اصلی آن حمله معرفی و محاکمه نشدند.

امسال نیز پس از اعتراض دانشجویان در ادامه اعتراضات گسترده مردم، باز هم نیروهای لباس شخصی و انصار به صورت سازماندهی شده و به همراهی نیروهای ضدشورش در بامداد دوشنبه ۲۵ خردادماه به کوی دانشگاه حمله کرده و ضمن تخریب خوابگاه ها، دانشجویان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده و بیش از ۱۰۰ دانشجو را در همان شب بازداشت کردند. بسیاری از دانشجویان به ساختمان وزارت کشور منتقل شدند و برای ساعت ها در آنجا مورد ضرب و شتم نیروهای لباس شخصی قرار گرفتند.

امسال در آستانه ۱۸ تیر مسئولین دانشگاه تهران ضمن تعطیل کردن کوی دانشگاه، امتحانات را نیز به شهریور ماه به تعویق انداخته اند. با وجود آنکه مسئولین دانشگاه تهران میگویم؟ و اگر است چرایش را توضیح بدهید."

قبل از پرداختن به اصل سوال ابتدا رنگ سبز (بعنوان رنگ "اسلام ناب محمدی") همراه با شعار "الله اکبر" و "به مساجد و تکایا بروید" و غیره چیزهایی بودند که توسط موسوی مطرح شد که به خیال خودش جوشی را که آغاز شده بود را در

چهارچوبه نظام جمهوری اسلامی مهار بزند. اما به نظر من این انقلاب بود که با زیرکی سوار موسوی شده بود چهار نعل به جلو تاخت و شکاف بین بالایی ها را چنان باز کرد که دیگر نتوانند به هم آورند. بگذارید مشخص در مورد آن شعارها و رنگ سبز بگویم:

تکلیف به "مسجد و تکایا بروید" از همان لحظه اول روشن شد. مردم در

رنگ سبز!

صف میلیونی به خیابانها آمدند و "موسوی ۶۷" به روی مبارک نیاورد که ایشان چنین فراخوانی داده بود. خود ایشان مجبور شد به میدان توپخانه قدم رنجه فرمایند! شعار "الله اکبر" در ابتدا بیشتر بود و الان هم يك کمی هست. ارزش مصرف این شعار برای مردم حفاظ امنیتی آن بود. همه میدانند که این شعار خود رژیم است و برای اینکه جلوی گلوله و حمله اوباش بسیج را بگیرند گاه این شعار را میدادند. (شبیه شعار "جاوید شاه" که در شروع اعتراضات ۵۷ از ترس ساواک داده میشد). اما شعار الله اکبر هم سرعت رنگ باخت و جایش را به دو شعار دیگر داد: "ترسید، ترسید ما همه باهم هستیم" و "مرگ بر دیکتاتور". (اگر به ویدئو ها حتی آنها که روی بی بی سی میگذارند دقت کنید اینرا می بینیم).

رنگ سبز در ابتدا زیاد بود. بویژه در بخش های سازماندهی شده تظاهرات ها که از سوی ستاد موسوی صورت میگرفت و بی بی سی و غیره هم همان بخش ها را توی بوق میکردند. (در ضمن گویا دختر رفسنجانی کلی خرج کرده بود و شال و تی شرت و بادکنک و رویان سبز پخش کرده بود). ولی علتش این بود که مردم فکر میکردند رنگ سبز مثل شعار "رای من چه شد" هنوز ظاهر مساله را در چهارچوب نظام نگاه میدارد و يك جور حفاظ امنیتی میدهد. اما وقتی تظاهرات ها به زد و خورد با رژیم و به جنگ خیابانی کشیده شد دیگر رنگ سبز هم چندان کاربردی نداشت و حتی به يك عامل شناسایی تظاهرکنندگان از سوی اوباش اسلامی تبدیل شد. در نتیجه همانطور که شعار "رای من چه شد" به شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "دولت جنایت میکند و رهبر حمایت میکند"، و "مرگ بر جمهوری اسلامی" تبدیل شد، رنگ سبز هم به رنگ های خنثی که زیاد

در حافظه تصویری نمی مانند تبدیل شد. (اگر به ویدئوهای بعد از ۳۰ خرداد، ۲۰ ژوئن دقت کنید این تحلیل رفتن رنگ سبز را می بینید). اخیرا دیدم کسانی در ایران سعی میکنند که رنگ سبز را باز تعریف کنند که این سبز اسلام ناب محمدی نیست، بلکه نشانه شادی و شادابی و آزادی و برابری است!

در خارج از کشور رنگ سبز حکایت دیگری داشت. چه میدای جهانی و چه مردم عادی جهان از رنگ سبز وسیعا استقبال کردند. البته هریک از ظن خود! میدای جهانی میخواست وقایع ایران را يك "انقلاب رنگی" و "انقلاب سبز" معرفی کند و همگام با جناح "مادریست" - میانه رو Moderate - حکومت اسلامی گام بردارد. اما مردم جهان که چنین شیفته وار مبارزات مردم ایران را دنبال میکردند فکر کردند واقعا سبیل اینهمه جسارت، آزادیخواهی و مدنیت همانا رنگ سبز است! آنها نه از سبز اسلام نام محمدی خبری داشتند و نه راستش برای انقلاب مخملی تره خرد میکردند. مردم دنیا بعضا خودشان را به رنگ سبز درآوردند تا با مردم ایران و نه يك جناح حکومتی و نه انقلاب مخملی هم رنگ کنند. این تصویر البته الان کمی عوض شده است. با کم رنگ شدن رنگ سبز در ویدئو ها که فوفا اشاره شد و با تبدیل شعارهای رفرمیستی با شعارهای انقلابی و سرنگون طلبانه نه میدای جهانی توانست خیلی سبز سبز کند و نه مردم دنیا دیگر مثل روزهای اول فکر میکنند که معجزه مردم ایران رنگش سبز بود. راستش را بخواهی در خارج از کشور و نزد افکار عمومی الان سبیل انقلاب مردم ایران ندا آقا سلطان است و برای همین کلی ترانه برای او سروده اند و کلا رنگ آنقدر سبیل نیست. تنها کسانی که در خارج از کشور سفت و سخت دنبال رنگ سبز بودند جریانی است که بدنه آنرا ایرانیان عادی ساکن خارج و دانشجویانی که به ایران رفت و برگشت میکنند تشکیل میدهند

ولی در موارد زیادی رهبری آن دست دوم خردادی ها، توده ای اکثریتی ها و بعضا سفارتی ها بوده است. سفارتی ها و اکثریتی توده ای ها در این جریان در روزهای اول حتی سعی کردند پرچم جمهوری اسلامی را بالا ببرند که فوراً آبرویشان رفت. بعد مدتی مردم را با "فریاد سکوت" علاف کردند، که این هم بالاخره معلوم شد به نفع رژیم اسلامی و خامنه ای است و رنگ باخت. جریان "سبز" يك جریان یکدست نیست و در حال تغییر و تحول و پلاریزه شدن شدیدی است. بدنه سالم و انقلابی آن یواش یواش دارد بوی گند دوم خردادی ها و اکثریتی توده ای ها و سفارتی ها را متوجه میشود.

با این مقدمه نسبتا طولانی حالا به سوال شما برگردیم. ما نه در خارج و نه در داخل چندان در مورد رنگ خودمان را معطل نکردیم. به دلیل اینکه آنرا موضوع اصلی ندیدیم. و وقایع هم چنانکه اشاره شد نشان داد که حق با ما بود. ما البته گفتیم و میگویم که رنگ واقعی این انقلاب سرخ خواهد بود. (اگر بخواهیم رنگ ها را با محتوای سیاسی مطرح کنیم). ولی راستش تمرکز و توجه مان را بر توضیح محتوای انقلاب حاضر و شعارها گذاشتیم. اینکه چگونه این انقلاب علیه کل جمهوری اسلامی و همه جناح های آن است. چندانکه در خارج هم شعارهای رادیکال و سرنگونی طلبانه روز به روز همه جا و حتی در تظاهرات های "سبزها" جا باز کرد. شخصا فکر میکنم این رنگ نیست که محتوای انقلاب را رقم میزند، این شعارها و اهدافی است که جلوی خود میگذارد. اکنون انقلاب بطور بلافصل کل جمهوری اسلامی و بویژه دولت حاضر آن را هدف قرار داده است و به میزانی که چپ رهبری این انقلاب را بدست میگیرد و جمهوری اسلامی به نیروی انقلابی مردم کنار زده و سرنگون میشود، رنگ مناسب آنهم بیشتر معلوم میشود.

کمونیست ها و انقلاب

"به نظر شما اگر اعتراضات جامعه به این سبک و سیاق پیش برود که نیرویی تحت رهبری امثال موسوی در جامعه مطرح شود آن هنگام تکلیف کمونیستها بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی چه میشود؟ آیا این طور به نظر میرسد که کمونیستها و سوسیالیستها باید سوسیالیسم را بعد از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و در دوره دولت انتقالی جستجو کنند؟"

چند نکته: موسوی و امثال موسوی اهل سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. درست برعکس، برای جلوگیری از سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده اند. اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود دیگر مردم و بخصوص مردمی که انقلابشان رژیم را ساقط کرده اند دیوانه نیستند که دوباره حکومت را به دست جمهوری اسلامی و نخست وزیر خونین ترین دوره حیات جمهوری اسلامی بدهند. سرنگونی جمهوری اسلامی یعنی سرنگونی همه اینها از خامنه تا رفسنجانی، از احمدی نژاد تا حجاریان و غیره است.

اگر اعتراضات فعلی رهبری اش دست "نیرویی امثال موسوی" بیفتد به نظر من قطعا شکست میخورد. البته حتی شکست آنهم نیز همه چیز را تغییر خواهد داد، ولی نکته این است که مردم به میدان آمده اند تا از شر جمهوری اسلامی رها شوند. مردم برای اصلاح نیامده اند، آنها میخواهند حجاب و اعدام و زندانی سیاسی و حکومت مذهبی و حاکمیت آخوند و بی حقوقی و تبعیض و فقر و فلاکت نباشد. این یعنی اینکه جمهوری اسلامی نباشد. موسوی و امثال او دقیقا به همین دلیل نمی توانند رهبری را بدست بگیرند. وقایع همین سه هفته گذشته به روشنی اینرا اثبات کرده است. هرچه انقلاب شعله ور تر میشود، موسوی محافظه کارتر میشود و بر "بازگشت به خمینی، بازگشت به قانون اساسی" میکوبد. در نتیجه

"تکلیف کمونیستها بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی" سوال واقعی نیست.

انقلاب حاضر فقط و فقط تحت رهبری کمونیست ها (و در راس آنها حزب ما) میتواند پیروز شود. در این نباید ذره ای تردید کرد. در نتیجه سوال واقعی این است که بعد از پیروزی انقلاب علیه جمهوری اسلامی به رهبری کمونیست ها، تکلیف کمونیست ها چه میشود!! که جواب این سوال هم روشن است، مردمی که تحت رهبری کمونیست ها جمهوری اسلامی را سرنگون میکنند، يك جامعه آزاد و برابر و انسانی یعنی همان سوسیالیسم را بنا میکنند.

ولی ممکن است که گفته شود که انقلاب حاضر تحت رهبری کسان دیگری جز کمونیست ها و جز "امثال موسوی" قرار میگیرد و جمهوری اسلامی را هم سرنگون میکند. که باز به نظرم این سوال واقعی نیست. کدام نیروی سیاسی هست که کمونیست نباشد و بخواهد جمهوری اسلامی را به نیروی انقلابی مردم سرنگون کند؟ فعلا که در صحنه سیاست ایران چنین نیرویی موجود نیست. اگر راست سرنگونی طلبی هست میخواهد این کار یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی را بدون انقلاب و از بالای سر مردم انجام دهد. از انقلاب حتی بیش از جمهوری اسلامی میترسد. در نتیجه اینها هم قادر به گرفتن رهبری انقلاب نیستند. اگر با انقلاب خودشان را همسو نشان دهند فقط برای این است که بتوانند بر آن سوار شوند تا جلوی آنرا بگیرند. ما هم اینرا می فهمیم و خیلی صریح و علنی به ایشان میگویم تا آنجا که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، تا آنجا که با انقلاب مردم همراه میشوید قدم تان روی چشم. اما اگر میخواهید جلوی انقلاب را بگیرید آنوقت انقلاب حق دارد که از شما عبور کند و میکند. اهمیت حزب ما دقیقا در همین جاست.

رنگ سبز!

بنا بر این من فکر نمی کنم ما با وضعیت "دولت انتقالی" روبرو شویم. اگر شانس برای کمونیسم در ایران هست تنها و تنها در اینجاست که بتواند جواب های صحیح و شدنی و واقعی به معضلات جامعه ایران بدهد. الان مهمترین معضل جامعه ایران همانا جمهوری اسلامی و جنایت و کثافت و تبعیض و بی حقوقی و نابرابری ناشی از آن و بحران و فلج عظیمی است که ایجاد کرده است. اگر کمونیست ها نتوانند به این مساله واقعی جواب دهند بهتر است بروند توی کتابها و محافلشان چرت بزنند و مثل اصحاب کهف پنجاه سال دیگر سر از خواب بردارند. ولی اگر مثل ما در صف مقدم مبارزه علیه جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و دقیق و سنجیده به مردم میگویند چه کنید و چطور مواضع مختلف را از سر راه بدارید، آنوقت تنها این کمونیسم، یعنی کمونیسم دخالتگر، مدرن، معاصر، غیر کلیشه ای، اجتماعی و عمیقاً رادیکال منصور حکمت است که این انقلاب را تا ریشه کن کردن جمهوری اسلامی و کل نکتت سرمایه داری ادامه خواهد داد. هیچ نیرویی بورژوازی نیست که توان، تمایل و نیروی واقعی پاسخ دادن ریشه ای به معضلات مردم را داشته باشد و تا کمی جاپایش سفت شد فوراً چوبه دار و زندان علیه مردم بپا نکند و شاه و ولی فقیه و دیکتاتور بر سرشان نگمارد. این واقعیت جامعه ایران است. یا ما کمونیست های میتوانیم به دل انقلاب مردم بزنیم و آنرا یک انقلاب انسانی یعنی سوسیالیستی کنیم، یا جامعه مجبور است با دیکتاتوری و سرکوب و حتی بدترش یعنی دوره های سرگشتگی و خلاء قدرت و غیره بسازد. آن جمله مشهور روزا لوزکامبورگ که شعار ۱۶ آذر هم بود، اوضاع ایران را بخوبی توضیح میدهد: یا سوسیالیسم یا بربریت.

چرا "انقلاب انسانی"؟

"یک نکته ای که میخواستم بگویم در مورد یک شعار این روزهای حزب یعنی انقلاب انسانی است. که آیا به نظر شما حزب که چند مدت پیش از انقلاب سوسیالیستی سخن میگفت عقب گرد نکرده؟ و یا مجبور شده با توجه به شرایط فعلی پلی بین سرنگونی و خواست سوسیالیستی بزند؟"

این شعار جدیدی نیست. برای مثال اگر به بحث های حمید تقوایی در پلنوم ۲۹ رجوع کنید (حدود ۲ سال پیش) که مدتها قبل از وقایع اخیر بود، خواهی دید که ما آنجا بر "انقلاب انسانی" تاکید زیادی میکنیم. محور بحث آن پلنوم اتفاقاً همین بود که چگونه باید انقلاب سوسیالیستی را خیلی زمینی و روشن سیاسی و غیر ایدئولوژیک مطرح کنیم. انقلاب انسانی در واقع فقط اسم دیگری برای انقلاب سوسیالیستی است به مفهومی که ما می شناسیم. به همان مفهومی که در برنامه یک دنیای بهتر آمده است.

از بس که کمونیسم های بورژوازیی تعبیر غلط و محدود و انزوا گرایانه و حتی ضد انسانی و از کمونیسم داده اند و از بس تبلیغات زهرآگین ضد کمونیستی دوره جنگ سرد هنوز بر اذهان سنگینی میکند، که ما نه حالا بلکه از همان ابتدا ناگزیر بوده ایم بر وجه انسانی کمونیسم و اینکه کمونیسم هیچ چیز جز رهایی انسان به معنی دقیق کلمه نیست بگویم. این تعبیر از کمونیسم البته اختراع ما نیست. کمونیسم مارکس و انگلس به مثابه جنبش و به مثابه تئوری اصلاً همین بوده و هست. اگر مانیفست را بخوانید دانشا دارد میگوید که چگونه انقلاب کارگری امرش رهایی کل جامعه است. ولی این روزها حرف مانیفست را تکرار کردن کمی عجیب و "عقب نشینی" جلوه میکند.

بهر حال مدتها پیش از "شرایط فعلی" ما از "اساس سوسیالیسم انسان است"

صحبت کردیم برای اینکه ایده های مانیفست و کمونیسم انسانی و پا رو زمین و کارگری مارکس را توضیح دهیم. الان هم همان حکایت است. خصوصاً حالا که دوره انقلاب است و بورژوازی و در راس آن جمهوری اسلامی تبلیغات سنگین جنگ سردی را علیه ما پیش میبرد. اگر به کانال جدید نگاه کنی می بینی که چرا ما باید انقلاب سوسیالیستی را با محتوای واقعی اش یعنی رهایی انسان توضیح دهیم. خلاصه اینکه عقب نشینی در کار نیست. این پیشروی در میدان جنگ واقعی است.

اعتصابات کارگری و قیام

"و به عنوان آخرین سوال به نظر میرسد طبقه کارگر و اعتصاب آنان و همین طور مسلح شدن مردم در رویدادهای پایانی سرنگونی به مانند روز ۲۲ بهمن ۵۷ میتواند دو برگ برنده کمونیستها در تحولات جاری بشود. برای رسیدن به این امر چه راهکارهایی را پیشنهاد میکنید؟ مثلاً اگر کارگران به هر دلیلی اعتصاب کردند آن وقت چگونه میشود با آنها ارتباط برقرار کرد که به راحتی از اعتصاب دست برندارند و یا مثلاً اگر جریانات دیگر با ارتش و پاسداران سازش بکنند و مثلاً ارتش اعلام بی طرفی به نفع امثال موسوی بکند چگونه باید مردم را فهماند که بروند اختیار خود را بگیرند.

مرسی مصطفی جان پیروز باشی و مخلصیم. کامران"

این سوال تلویحا این را فرض گرفته است که در انقلاب حاضر طبقه کارگر حضور ندارد. گویا بعد قرار است بیاید و این نقطه قوت کمونیست هاست. اگر اینطور باشد این تصویر بنظم صحیح نیست. هم از انقلاب و تحولات اجتماعی و هم از طبقات و طبقه کارگر در عصر ما. اینرا باید مفصلتر صحبت کنیم. اما بعنوان یک خلاصه عجله عجله ای اینجا میتوان گفت که انقلاب اخیر یک محصول خلق الساعه نیست. مجموعه ای از عوامل و شرایط

اجتماعی در آن دخیل است. کارگران مدتهاست که در صف اول اعتراض اجتماعی در ایران اند. چه بعنوان توده های عظیم و چه بعنوان پرچمدار رادیکالترین و انسانی ترین مطالبات صحنه سیاست ایران. اگر نخواهیم خیلی به گذشته برگردیم و نشان دهیم که چطور انقلاب فعلی در ادامه انقلاب ۵۷ و عروج طبقه کارگر بعنوان یک نیروی سیاسی است، مقدمات جنبش انقلابی فعلی را بیش از همه اعتصابات و مبارزات کارگری و سنت های چپ و کارگری در چند سال اخیر فراهم کرده است. از اعتصاب کارگران واحد و هفت تپه گرفته تا همین اول ماه مه امسال، از هشت مارس ها و جشن کودکان گرفته تا ۱۶ آذرهای چند سال اخیر و تا کمپین علیه اعدام دلارا و غیره همه مقدمات حرکات فعلی بوده است. جناب موسوی ۶۷ یا جنبش اصلاحات و یا حتی موجود موهومی به اسم "طبقه متوسط" این جنبش را نساخته و فراخوان نداده است. "انتخابات" شروع این حرکت نبود. تنها محمل و شکاف باز شده در بالا برای فوران توده ای از پایین بود. این اولین قدم های یک انقلاب عظیم توده ای است که بدون تردید ستون فقرات آنرا کارگر به مفهوم قرن بیست و یکمی آن شکل میدهد. در تظاهرات های اخیر کارگران وسیعاً شرکت داشته اند و شعارها هم که دانشا رادیکال و سازش ناپذیر میشود. آنوقت ما تلویحا هنوز دنبال طبقه کارگر میگردیم؟

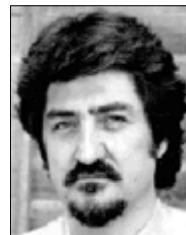
با این همه، نکته مهم این است که مضمون طبقاتی انقلابات عصر ما را - که اکثریت عظیم اهالی فروشندگان امروز و فردای نیروی کار اند- بویژه مضمون و شعارها و رهبری آن تعیین میکند. انقلاب حاضر هنوز رهبری تثبیت شده ای ندارد. چرا که تازه در آغاز راه است. و اتفاقاً دارد اولین موانع را برای شکل گیری همین رهبری، که امری از پیش تعیین شده نیست بلکه موضوع پراتیک سیاسی و اجتماعی است، بر میدارد. در همین مدت نیز داریم می بینیم که بسرعت

دارد چپ تر و چپ تر میشود. روی آوری به حزب فوق العاده وسیع است و کانال جدید و حمید تقوایی و "حزب کارگری" (لفظی که خیلی ها در تلویزیون استفاده میکنند) در ابعاد بی سابقه ای دارد جا می افتد. ولی جدالی حاد در این زمینه جریان دارد و باید دقت کرد رهبری را آن جریانی خواهد گرفت که راه حل های واقعی برای پیشروی همین جنبش موجود میدهد.

خطر درست در همین جاست. بنظر میرسد متأسفانه چپ ها واقعیت زنده جلوی چشم شان را ول میکنند و دنبال فرمول ها در کتاب میگردند. از رهبری مبارزه زنده و حاضر در جامعه و بالا بردن پرچم طبقه کارگر در همین مبارزه فطره میروند به این امید که انشاء الله اعتصابات میشود. برعکس، بنظم فوق العاده مهم است که تظاهرات های موجود و فلج کردن جمهوری اسلامی در خیابانها ادامه پیدا کند. خیلی مهم است که جمهوری اسلامی نتواند اوضاع را به حالت عادی برگرداند. خیلی مهم است که حالت نفس گیر فعلی، حالت معلق بودن دولت احمدی نژاد، حالت نیمه حکومت نظامی و از کار افتادن دستگاه اداری رژیم ادامه پیدا کند. شعار دادن روی پشپ بام، شعار نویسی در محله و خیابان، تصرف عملی محلات توسط جوانان محل، تظاهرات های موضعی و فرسایشی، خرد کردن اعصاب عوامل رژیم و عناصر حکومت نظامی در خیابان ها در همه شهرها و در همه محلات شهر مهم است. اتفاقاً برای اینکه فضای مناسب برای سازماندهی اعتصابات فراهم بشود، لازم است که توازن قوا بیش از این به نفع مردم و به زبان رژیم بهم بخورد. باید کاری کرد که تناقضات رژیم فلج اداری و اقتصادی و سیاسی ادامه پیدا کند تا زیر این فشار از درون خرد شود و قوایش تحلیل برود. (فعالیت در خارج هم فوق العاده مهم است که اینجا وارد آن نمی شویم.) آنوقت شرکت توده های وسیع امکان پذیر تر

بدنبال انتخاب خاتمی

گفتگو با نشریه
انترناسیونال



مصاحبه زیر مربوط به ۱۱ سال پیش است. منصور حکمت در این مصاحبه به روشنی انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور و شرکت مردم در انتخابات را توضیح می دهد و این با تفاوت هایی، مشابه اتفاقی بود که در ۲۲ خرداد ۸۸ افتاد. مردم برای تعدیلی هر چند ناچیز در شرایط زندگی و برای تعمیق شکاف جناح های جمهوری اسلامی در انتخابات شرکت کردند. مردم به دست خاتمی ای را سیمای تمام عیار جمهوری

اسلامی می بینند که شدیداً از احدی نژاد حمایت می کند و برای تضعیف حکومت به طرف مقابل رای می دهند تا اختلافاتشان را عمیق کنند. مردم می دانند که اگر خاتمی ای برود هیچ کس دیگری نمی تواند جمهوری اسلامی را نگه دارد. می دانند موسوی و رفسنجانی توانایی نگه داشتن چنین حکومتی را ندارند و در یک کلام سرنگونی خاتمی ای و باندش به معنی سرنگونی جمهوری اسلامی ست.

تفاوتی که انتخابات ۸۸ با انتخابات ۸۶ داشت این بود که معضلات رژیم در سطح داخلی و بین المللی و پیشروی و گسترش و رادیکالیسم اعتراضات مردم در ایران به قدری بود که حکومت در سرازیری سقوط قرار دارد و لاجرم هر جناحش راه حل های فوری خود را برای حفظ نظام دارد و می داند فرصتی برای چانه زنی و فرصت دادن به طرف مقابل وجود ندارد، پس باید قاطع بود، که تفاوت رفتار خاتمی ای در این دوره با سال

۸۶ را می بینیم و همچنین دست زدن و آویزان شدن طرف مقابل یعنی باند هاشمی موسوی به ابزار خطرناکی مثل اعتراضات خیابانی مردم. اگر سال ۸۶ ولایت فقیه چسب درونی نظام بود و ابزاری برای وحدت و حفظ تعادل جناح ها، امروز به مسئله مورد اختلاف جناح ها شده، نصف حکومت قبولش ندارند و دولتش را هم مشروع نمی دانند و این تحت فشار خرد کننده مردم برای به زیر کشیدن حکومت شان است.

در این بحث اشاره مختصر و مفیدی نیز به سیاست تحریم انتخابات شده که برای خوانندگان نشریه جوانان می تواند بسیار آموزنده باشد. ج ک

انترناسیونال: رای آوردن خاتمی واقعه ای غیر منتظره بود، چه برای ناظران و مفسران اوضاع ایران، چه برای گروه های سیاسی و چه حتی برای خود مردم. علت این امر، یعنی پیروزی خاتمی علی رغم همه پیش بینی ها، چه بود؟

منصور حکمت: آنچه غیر منتظره بود انتخاب خاتمی نبود. بلکه این بود که

اولاً مردم وسیعاً در رای گیری شرکت کردند و ثانیاً، جناح حاکم نتوانست تقلب کند و جلوی انتخاب خاتمی را بگیرد. فکر میکنم فرض اکثر ناظران این انتخابات این بود که مردم اساساً نظیر شوهای انتخاباتی پیشین در این یکی هم شرکت نمیکنند و از این گذشته جناح های مختلف از پیش بر سر نتیجه انتخابات و کسی که باید سر از صندوق در بیاورد معامله شان را کرده اند. برای هر کس معلوم بود که اگر مردم شرکت کنند و تقلبی در کار نباشد از میان این لیستی که جلوی مردم گذاشته اند خاتمی رای میآورد. بعلاوه از وقایع و فضای یکی دو هفته آخر در خود ایران و عکس العمل مردم چنین بر میآید که رای آوردن خاتمی برای خیلی ها، چه طرفداران و چه مخالفینش، در خود کشور دیگر در اواخر کار یک احتمال جدی محسوب میشده است و غیر منتظره نبوده است.

انترناسیونال: چرا تقلب ممکن نشد؟

منصور حکمت: تقلب ممکن نشد چون مساله برای همه جناحها، و

بخصوص برای آنها که در صورت انتخاب ناطق نوری دستشان تقریباً از همه چیز کوتاه میشد، مساله مرگ و زندگی بود. انتخاب یک نفر بعنوان رئیس جمهور، برخلاف انتخابات مجلس، یک انتخاب سیاه و سفید برای جناحهاست. یک لیست چند صد نفره در کار نیست که بشود در آن سازشهایی کرد و به این یا آن درصد از نفوذ رضایت داد. سوال این بود: ناطق نوری آری یا نه. در ابتدای کار چنین بنظر میرسید که جناح رفسنجانی بالاخره رضایت داده پست رئیس جمهوری را بدهد و در عوض برای رفسنجانی یک موقعیت کلیدی و با نفوذ، شورای تشخیص مصلحت، دست و پا کند و کارش را ادامه بدهد. اما آینده دولت گراها و خط امام سابق، موسوم به جناح چپ، کاملاً زیر سوال بود. وقایع ماههای آخر به اینها نشان داد که هنوز راه دیگری وجود دارد. یک ائتلاف جدید شکل گرفت که از بسیاری جهات جالب توجه است. این ائتلاف دیگر ائتلافی بر سر سیاست اقتصادی، بازار یا دولنگرایی نبود، بر سر رابطه با غرب و آمریکا نبود، بلکه بر سر

ادامه صفحه 12

عرصه را برای انواع ماجراجویی های نظامی باز کند. می بینی که کامران جان اینجا هم به اهمیت تشکل و بویژه تحزب و تامین رهبری بر انقلاب میرسیم. هر اندازه که حزب داشته باشیم و متشکل باشیم قادر خواهیم بود هم در عرصه سیاسی و هم بوقت خودش نظامی ابتکار عمل را بدست گیریم. و نکته مهم است که لحظه ای تردید نکنیم این انقلابی است که برای آزادی و برابری راه افتاده است و باید پرچم روشن آنرا بدستش بدهیم.

در پایان میخوام تاکید کنم که اینها نظرات و برداشت های شخص من از مواضع حزب است و در ضمن اگر عجله ای است و احیاناً جایی منظور سوال تو را درست نگرفتم پیشاپیش عذر میخوام.

۶ ژوئن ۲۰۰۹

مردم تمام شود. کاری که رژیم آگاهانه دارد میکنند. دارد خون می پاشد تا مردم را از شرکت و دخالت در اوضاع باز بدارد. نباید اجازه دهیم به انقلاب خون بپاشند. به نظرم با تمایلات آنارشستی و پیش از موقع در این زمینه باید مقابله کرد. باید روح اصلی دوره حاضر را فهمید. اکنون دوره متشکل شدن و فشار آوردن هرچه بیشتر بر جمهوری اسلامی است تا نتواند اوضاع عادی را اعاده کند. دوره سازمان یافتن در سطوح مختلف و فلج کردن جمهوری اسلامی است. قیام وقتی مفید و موثر و تضمین شده است که جنبش سیاسی به اندازه کافی پیش رفته باشد، رهبری محکمی شکل گرفته باشد، تحزب و اشکال سازمانیابی توده ای به اندازه کافی شکل گرفته باشد. بدون این فاکتورها قیام میتواند دیگر قیام نباشد، بلکه

بیمارستانها و ادارات برمیگردد، به نظر من گام اول برپایی اعتصابات ظاهراً صنفی، کم کاری و دل ندادن به کار و متشکل شدن از لحاظ سیاسی است. ایجاد جمع ها و محافلی که حول مباحث سیاسی شکل میگیرد، هسته هایی که نقش کمیته های اعتصاب را بر عهده میگردند، و بخصوص تشکل حزبی بسیار مهم است. کلاً باید تاکید کرد که بسط نفوذ و گسترش حزب و کمانال جدید، شناساندن سیاست ها و رهبری حزب به مردم بسیار بسیار در تغییر توازن قوا و پیش راندن انقلاب حاضر و از جمله فراهم کردن مقدمات اعتصابات وسیع و سراسری مهم است. کارگران و توده مردم وقتی با تمام قوا به میدان می آیند و در میدان می مانند که ببینند رهبری قابل اتکاء و توانایی وجود دارد.

آنچه که واضح است در لحظه حاضر نظامی کردن فضا میتواند بشدت به زیان انقلاب و شرکت وسیع توده های

رنگ سبز!

میشود.

نباید هیچ تردیدی داشت که کارگران کارخانه ها میدانند چگونه اعتصاب کنند و هر سال صدها و هزاران آن صورت میگیرند. اما اعتصابات سراسری و سیاسی که البته به کارخانه ها محدود نخواهد شد و ادارات و مدارس را هم در بر خواهد گرفت موضوع دیگری است. این توازن قوای دیگری می طلبد که باید آنرا بوجود آورد. ابزار بوجود آوردن توازن قوای نوین اقدامات فوق در داخل کشور و همینطور فعالیت گسترده در خارج کشور و اعمال فشار گسترده بین المللی بر رژیم قاتل اسلامی است. تا آنجا که به خود کارخانه ها و همینطور مدارس،

بدنبال انتخاب خاتمی

جلوگیری از يك كاسه شدن قدرت جناح رسالت بود، چیزی که خودشان مبارزه با "انحصار طلبی" اسم گذاشته اند. این ائتلاف جدید "خط امام" سابق را با قربانیان دیروزش، "لیبرالها" و "غربی" ها، زیر یک چتر جمع کرد. وقتی این ائتلاف بوجود آمد، مساله سرنوشت انتخابات دوباره باز شد. این ترکیب دیگر بطور مادی امکان مقابله از بالا و پائین، از درون جلسات و نهادها و ارگانها و غیره، تا سطح خیابان و موازنه قدرت چاقوکشان و جمعیت های کرایه ای دو طرف، با جناح مقابل را داشت. در بالا، چند هفته قبل از انتخابات رفسنجانی صریحا علیه تقلب هشدار داد و خامنه ای ناگزیر به عکس العمل و تضمین دادن علنی شد. در پائین، انصار حزب الله با این حقیقت روبرو شدند که چاقوکشی و چماقداری شان میتواند با مقاومت و مقابله به مثل اساتید سابق شان در میان خط امامی ها مواجه بشود. و بالاخره جنب و جوش مردم و جوانان به حمایت خاتمی در روزهای آخر و همینطور در خود رای گیری به جناح رسالت و به خامنه ای نشان داد که تقلب و از صندوق در آوردن ناطق نوری میتواند نتایج انفجار آمیزی بار بیاورد .

انترناسیونال: در اطلاعاتیه حزب گفته شده است که "مردم به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچکس نیست." چرا مردم، آنهم وسیعا، در انتخابات شرکت کردند و به خاتمی رای دادند؟

منصور حکمت: مردم برخلاف دفعات قبل وسیعا رای دادند چون دریافتند که شرایط يك فرصت استثنایی برای دخالت در سیاست و در سرنوشت رژیم برایشان فراهم کرده است که ممکن است بسادگی و بزودی تکرار

نشود. واضح است که در بین شصت میلیون اهالی مملکت همه نوع موضع برداشتی از مساله پیدا میشود. بعضی کسانی که به خاتمی رای دادند شاید واقعا همفکر او باشند و به او امید داشته باشند. اما این مشخصه حرکت مردم در این انتخابات نبود. حرکت مردم را دو امید و دو نیاز اساسی شکل میدهد. اول، آرزو و خواست نابودی و سرنگونی رژیم. این واقعیت که اکثریت عظیم مردم ایران میخواهند از رژیم اسلامی و حکومت دینی بطور کلی خلاص شوند برای کسی که اندک آشنایی با اوضاع ایران و مردم در ایران داشته باشد قابل تردید نیست. این امید اول مردم است. دوم، مردم در عین حال میخواهند و تلاش میکنند زندگی تحت رژیم اسلامی تا حد ممکن قابل تحمل تر بشود. شاید برای تنورسین های برخی فرقه های "انقلابی" مدل قدیم فهم این مساله که بطور کسی میتواند در آن واحد خواهان انقلاب و اصلاحات هردو باشد سخت باشد. اما این تنها شکل واقعی نگاه کردن به مساله توسط مردمی است که دارند عمرشان، زندگی شان، را تحت یک رژیم ارتجاعی و مستبد میگذرانند. مردم میخواهند رژیم اسلامی نابود شود و همان مردم میخواهند رژیم اسلامی تعدیل شود. در محاسبات مردم، خاتمی به طرز چشمگیری در محل تلاقی این دو خواست ظاهر میشود. پلی است که این دو دورنما را به هم وصل میکند. در نظر مردم انتخاب خاتمی گامی بود در هر دو جهت، عاملی برای تعدیل رژیم و واسطه ای برای تضعیف رژیم. کسی به خاتمی برای خاتمی رای نداده است. همانطور که کسی به بنی صدر برای بنی صدر رای نداده بود. **اینها کسانی از درون خود رژیم بودند که به زعم مردم استعداد خیانت به رژیم و تضعیف آن را داشته اند.**

قبل از اینکه به عراق در "روحیه انقلابی" مردم متهم شوم يك نکته را تاکید کنم که فکر میکنم بخصوص به تحرك وسیع مردم در انتخاب

خاتمی مربوط میشود. سرنگونی طلبی مردم در مقیاس توده ای لزوما از سر تعلق سیاسی به سوسیالیسم و لیبرالیسم و سکولاریسم و تاسی از این یا آن برنامه و حزب اپوزیسیون نیست. شك نیست که خیلی از مردم نظرات روشن و کنکرتی در مورد نظام آلترناتیو و نوع رژیم سیاسی آتی دارند و به يك جنبش تعریف شده در اپوزیسیون تعلق دارند. اما توده وسیع مردم مطلوبیت و عدم مطلوبیت و ماندگاری و رفتنی بودن يك رژیم سیاسی را با فاکتورهای عام تر و بنیادی تر و به يك معنی بسیار ملموس تری قضاوت میکنند. از نظر مردم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، باید برود، نه فقط از اینرو که رژیمی مستبد، وحشی و سرکوبگر است، بلکه همچنین چون با تعریف و معنای زندگی عادی از دیدگاه مردم ایران در تناقض است. شاید اگر جامعه ای، نظیر عربستان سعودی، کلا در قالب ارتجاع و استبداد اسلامی متولد بشود حکومت مربوطه بتواند دوام و بقایی داشته باشد و یا لاقبل به رژیم متعارف سیاسی در زندگی یکی دو نسل تبدیل شود. اما يك جامعه غیر اسلامی و بشدت سمپاتیك با فرهنگ و روش زندگی اروپایی را نمیتوان به زور وادار به پذیرش حکومت دینی و اسلامی کرد. از نظر مردم، رژیم اسلامی از ابتدا پدیده ای انتقالی و گذرا محسوب میشود که باید دیر یا زود از جلوی شیوه های زندگی متعارف و تاکنونی مردم ایران کنار برود. حکومتهای مستبد میتوانند با به توپ بستن مجلس، کوبیدن کمونیست ها، ممنوع کردن احزاب و اجتماعات و سلب آزادی سیاسی مردم مدتها سر کار بمانند و حتی برای مردم تا مدتها عادی شوند. اما موسیقی و سکس و ورزش و حق معاشرت و خنده و شادی را نمیتوان به توپ بست، نمیتوان محو کرد. میتوان مردم را برای سالها از دخالت در سیاست محروم کرد، اما از ادامه زندگی به شیوه خودشان نمیتوان باز داشت. مردم این رژیم را نمیخواهند. برای سقوطش روزشماری

میکند. تصور مردم از جامعه ای که میخواهند اروپایی و غیر مذهبی است .

خاتمی منتخب مردم نیست چون مردم آزادی انتخاب نداشتند. لیستی از چهار مرتجع تسبیح بدست مدافع ولایت فقیه و همدست در ۱۸ سال جنایت را جلوی مردم گذاشته اند تا مردم کنار اسم یکی از آنها ضریب بزنند. واضح است در چنین انتخابی این مردم، با این افق، از این لیست به کسی رای میدهند که انتخابش اوضاع رژیم را به هم بزند، از تثبیت بیشتر رژیم جلوگیری کند. به کسی رای میدهند که قیافه اش به آدمیزاد شبیه تر باشد. اگر بنیاست مردم آخوندی را برگزینند، به آنی رای میدهند که عمامه اش را عقب تر میگذارد و زیرجامه اش را زود به زودتر عوض میکند. خاتمی همینقدر منتخب مردم است. مردم تشخیص دادند که در این انتخابات خاص، با این تناسب قوای جناحها، گجیجی رژیم و دشواری تقلب، و همینطور وجود خاتمی در ترکیب کاندیداها که از کاهش فشار فرهنگی به زنان و به مردم بطور کلی سخن میگفت، فرصتی طلایی برای بهم ریختن اوضاع رژیم بدست آورده اند و از این فرصت سود جستند .

انترناسیونال: آیا این به این معنی است که يك کاندید مکلا و به اصطلاح لیبرال تر، مثلا از نهضت آزادی، اگر اجازه شرکت می یافت حتی شانس بیشتری از خاتمی میداشت؟

منصور حکمت: بنظر من نه. کاندیدی میتواندست مردم را پای صندوق ها بیاورد که از نظر مردم شانس بقاء داشته باشد. کاندید مربوطه میبایست یکی از خود رژیم و ترجیحا آخوند باشد. مردم به کسی که تصور کنند روز بعد از پیروزی انتخابات فراری یا سربه نیست میشود رای نمیدادند. نتیجه انتخابات رژیم شاهی بود به ورود

کاملا حسابگرانه مردم به يك روند فعال تضعیف و سرنگونی رژیم .

انترناسیونال: فرمولبندی های مختلفی در نشریات اپوزیسیون از این انتخابات بدست داده شده. مثلا اینکه این انتخابات رای "نه" به رژیم بود، یا گواه انتخاب "راه مسالمت آمیز" برای تغییر رژیم توسط مردم بود، یا "پیروزی ایران گرایی" بود. این فرمولبندی ها را چگونه ارزیابی میکنید؟

منصور حکمت: نفس اینکه کسی بگوید "این رای نه به رژیم بود" اشکالی ندارد، مشکل اینجاست برخی میخواهند از این فرمول این را در بیاورند که گویا خاتمی و نظرات و سیاستهای او علیه رژیم اسلامی و واقعیت های تاکنونی آن قرار گرفته اند، و گویا این خود خاتمی و مواضع اوست که "نه به رژیم" است. اینطور نیست. خاتمی سخنگوی یکی از جناحهای خود این رژیم و مدافع ارکان و موجودیت و تاریخ این رژیم است. یکی از مهره های خود رژیم است و کوچکترین قصد "نه گفتن" به رژیم اسلامی را ندارد و چنین وعده ای هم به کسی نداده است. مردم هم چنین تصویری از او ندارند. بحث پیروزی "راه مسالمت آمیز" هم نمونه دیگری از توهم سازی نسبت به رژیم اسلامی و تبلیغ سیاست سازش با آن است. کاش راه مسالمت آمیزی وجود داشت که در يك آینده به اندازه کافی نزدیک جمهوری اسلامی به زیر کشیده میشد، سران و کارگزاران آن دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت به دادگاههای مردم سپرده میشدند، ارگانهای منتخب مردم تشکیل میشدند و امور جامعه را بدست میگرفتند، حکومت مذهبی را ملغی میکردند، برابری زن و مرد را اعلام میکردند و غیره. اما کسی که انتخاب خاتمی را پیروزی راه مسالمت آمیز به تغییر رژیم میخواند منظورش قاعدتا این تغییر نیست.

بدنبال انتخاب خاتمی

جماعتی می‌خواهند جمهوری اسلامی روزه‌ای برای ابراز وجود آنها باز کند تا بتوانند با آن کنار بیایند و با انتخاب خاتمی به این امیدوار شده اند. "پیروزی ایران گرایی؟" اظهار نظر راجع به این یکی احتیاج به یک بررسی تطبیقی نظرات خاتمی با عمو نوروز دارد که وقت بیشتری را می‌طلبد. این فرمولبندی‌ها مجموعاً فضای حاکم به اپوزیسیون ملی و جمهوریخواه رژیم را توصیف می‌کنند، آمادگی برای آویختن به کوچکترین وعده اصلاح و تعدیل در رژیم برای به‌سازش رسیدن با آن، بار اولشان هم نیست.

انترناسیونال: شرکت مردم و انتخاب خاتمی بحثهایی را هم در مورد درستی و نادرستی سیاست تحریم انتخابات به میان کشیده است. بنظر میرسد مدافعان تحریم با مشاهده شرکت مردم و زیر فشار گروههای طرفدار شرکت در انتخابات مجبور به عقب نشینی شده اند. بعضی می‌گویند سیاست تحریم اشتباه بوده و بعضی معتقدند این مردم بودند که اشتباه کردند. حزب در مورد تحریم و شرکت نظری از پیش ابراز نکرد. چرا؟ و کلا در مورد بحث امروز بر سر تحریم چه فکر می‌کنید؟

منصور حکمت: سازمانی که فراخوان شرکت در انتخابات رژیم را میدهد، دارد نه فقط مشروعیت انتخابات بلکه مشروعیت رژیم و پستی که به رای گذاشته شده است را اعلام میکند. تکلیف چنین سازمانی بنظر من معلوم است و بحث بیشتری احتیاج ندارد. این یک سازمان ارتجاعی است. اما موضع تحریم انتخابات هم صحیح نیست. چون حتی سیاست تحریم نیز، اگر چه مشروعیت انتخابات را رد می‌کند، تلویحاً به مشروعیت ساختارها و

کلیت رژیم سیاسی صحنه می‌گذارد. در قبال رژیمی نظیر جمهوری اسلامی سیاست تحریم هم توهم زاست. بگذارید مثال بزنم، اگر فردا اعلام کنند که پست مرجع شیعیان جهان، یا سر شکنجه‌گر زندان اوین، یا فرماندار حکومت نظامی فلان شهر انتخابی است، آیا ما باید فراخوان تحریم بدهیم؟ اینگونه انتخاباتها مادون تحریم اند. نیرویی که قصد سرنگونی کل یک رژیم سیاسی را دارد، نیرویی که در جنگ با یک رژیم بسر میبرد، انتخابات مراجع آن رژیم را نه تحریم، بلکه افشاء می‌کند. از اینروست که حزب ما هیچگاه خود را اسیر بحث جعلی تحریم یا شرکت نکرده است.

در مورد بحث امروز و عقب نشینی مدافعان تحریم باید بگویم که اگرچه موضع تحریم به دلایلی که گفته شد موضع مربوطی نیست، طرفداران تحریم نباید با دیدن شرکت مردم در انتخابات دودل شوند یا به موضع دفاعی بیفتند. تحریمگران کسانی هستند که بهرحال ولو با بیانی ناکافی مشروعیت رژیم را زیر سوال برده اند. کسانی هستند که خواسته اند حقایقی را در مورد رژیم بیان کنند. مردم هم دقیقاً از همین موضع و با علم به همین حقایق در انتخابات شرکت کرده اند. وظیفه یک حزب سیاسی اپوزیسیون در شرایط امروز ایران این نیست که تکلیف روز انتخابات مردم را روشن کند و برنامه صبح و عصر آنها را برایشان بچیند. وظیفه یک اپوزیسیون انقلابی در درجه اول اینست که حقیقت سیاسی و اجتماعی اتفاقی که دارد رخ میدهد را برای مردم روشن کند. همه ما رفاندم جمهوری اسلامی را تحریم کردیم با علم به اینکه مردم با تلقی ای که آن روز داشتند وسیعاً در آن شرکت خواهند کرد. همانطور که گفتم در این مورد اخیر مردم ایران در یک "انتخابات" شرکت نکردند، در یک زورآزمایی تاکتیکی با رژیم شرکت کردند تا آن را تعدیل و از آن مهم تر بی‌ثبات و تضعیف کنند.

انترناسیونال: پس مردم اشتباه نکردند.

منصور حکمت: خیر مردم اشتباه نکردند. اما آن سازمان اپوزیسیون که فراخوان شرکت در انتخابات داده باشد اشتباه که سهل است، مردم را فریب داده است. اقدام مردم یک آکسیون مشخص است با نتایج عملی خاص. اما موضع یک حزب اپوزیسیون یک عمل و تبیین سیاسی با استنتاجاتی اصولی و نظری است. شرکت مردم برای کور کردن برنامه ناطق نوری و چوب لای چرخ رژیم گذاشتن سند مشروعیت رژیم یا انتخابات رئیس جمهوری آن نیست، اما فراخوان یک حزب سیاسی به "شرکت" در انتخابات، آنهم انتخاباتی که خودش بعنوان کاندید اجازه "شرکت" در آن ندارد، فراخوانی برای برسیمت شناسی مشروعیت رژیم است. بین اینها فرق اساسی هست.

انترناسیونال: آیا واقعا انتخاب خاتمی به "تعدیل یا تضعیف" رژیم منجر خواهد شد؟ نتایج این واقعه در سیر تکوین رژیم چه خواهد بود؟ بنی صدر می‌گوید همان بلایی که سر او آوردند سر خاتمی هم خواهد آمد.

منصور حکمت: اپوزیسیون ملی و جمهوری خواه در وجود خاتمی یک ناجی جدید برای ملت یافته است. تکرار ماجرای "پرزیدنت" فرسنگانی و "اسلام میانه رو". اینکه خود خاتمی چه می‌خواهد و چه خواهد کرد تعیین کننده نیست. مساله اینست که مردم زیر لوای این اتفاق جدید با رژیم چه خواهند کرد. هر تعدیلی به رژیم تحمیل شود حاصل تحرکی خواهد بود که مردم یافته اند. خاتمی قرار نیست کار خاصی بکند. مردم با این واقعه موقعیت مناسب تری برای اعمال فشار به رژیم و عقب راندن آن ایجاد کرده اند. منتها این شروع روندی است که پایان آن از اکنون معلوم نیست. کسانی که فکر

می‌کنند بدنبال این انتخابات رژیم اصلاحاتی را بخود خواهد پذیرفت و بصورت یک رژیم اسلامی معتدل با اسلامی نامزاحم و "تهادی شده" بعنوان دولت متعارف در ایران به حیات خود ادامه خواهد داد، حقایق مهمی را هم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و هم در مورد دینامیسم حرکت مردم از یاد می‌برند. مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمی‌خواهند. هر درجه عقب نشینی و تعدیل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برای سرنگونی رژیم خواهد بود. مردم آنجا که آخوندهای معتدل و ملیون مسالمت جو دوست دارند توقف نخواهند کرد. این یک فاکتور اصلی در اوضاع سیاسی ایران است، هر سازش رژیم با مردم پیش درآمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. دوم، جناحهای مختلف رژیم، علیرغم هر اختلافی که بر سر سیاست اقتصادی و فرهنگی و غیره با هم دارند، در نفس "حفظ نظام" عمیقاً با هم متحدند. ولایت فقیه سیستمی است که این جماعت برای حفظ نظام در شرایط تعدد جناحها ابداع کرده اند. وظیفه فقیه در این سیستم اینست که مانع ایجاد تناسب قوا و فضایی در میان جناحها شود که کل نظام را به خطر بیناندازد. این انتخابات پایان کار جناحها نیست. پایان جدلها و وحدهای آنها نیست. در هر مرحله حس کنند مناسبات و تخصیصات میان جناحها مردم را دارد به سرنگونی کل رژیم نزدیک می‌کند، اختلافات تابع حرکت یکپارچه اینها علیه مردم خواهد شد. نه فقط میدانند شرکت هر جناح در قدرت سیاسی منوط به بقاء "جمهوری اسلامی" در ایران است، بلکه بعد از دو دهه جنایت همگی میدانند که در صورت سرنگونی رژیم تک تک شان، از هر جناح، به محاکمه کشیده میشوند. کجا میتوانند فرار کنند؟ این رژیم در مقابل روند "تعدیل" از خود دفاع خواهد کرد. هر جناح فکر می‌کند که حد موازنه طلایی میان خشونت و مسالمت با مردم را او میدانند و میتواند جامعه

را روی آن نقطه در حال بالانس نگاه دارد. ولی چنین حد طلایی ای وجود ندارد. حرکت مردم علیه رژیم رو به تشدید خواهد گذاشت و تصویر امروز ناگزیر عوض خواهد شد. مهم اینست که مردم در طی این مسیر این قدرت را پیدا کنند که گام بگام عکس العملهای بعدی رژیم را در هم بشکنند و خنثی کنند.

شرایط امروز با شرایط دوره بنی صدر از بسیاری جهات فرق می‌کند. بنی صدر اپورتونیست منفرد و ابن الوقتی بود که خود را به خمینی و جریان اسلامی انداخته بود. نماینده جناح و جنبش و تمایل تعریف شده ای در رژیم یا در جامعه نبود، کاندید اصلی خود رژیم و خود خمینی بود و از قبل خود آنها و با تقلب و فشار خطر رسمی انتخاب شده بود. این آدم از بخت بد در یک دوره تعیین کننده در ایران، وقتی حرکت نهایی و اجتناب ناپذیر رژیم اسلامی در سرکوب خونین مردم انقلابی آغاز شد، ساکن باشگاه افسران بود. خاتمی نماینده و امید یک جناح خود رژیم است. توازن قوای جناحها امروز چیز دیگری است. مردم همان مردم نیستند و همان موضع را نسبت به رژیم ندارند. خمینی و اتوریته بلامنازعی بالای سر رژیم نیست. سیر رویدادها هم همان خواهد بود. فرمول بنی صدر هم نوعی دیگر از ناجی تراشی در درون خود رژیم و توهم سازی نسبت به یک جناح آن است.

انترناسیونال: سیاست غرب و مساله اختلاف میان آمریکا و اروپا بر سر شیوه برخورد به رژیم اسلامی چه تاثیری از این انتخابات خواهد پذیرفت؟

منصور حکمت: اختلاف اروپا و آمریکا بنظر من استراتژیکی نیست. هر دو نهایتاً خواهان جایگزینی رژیم اسلامی با یک رژیم متعارف تر غیر اسلامی هستند. اما از نظر تاکتیکی

همکاری دولت و کمپانیهای آلمان با جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم محکوم است!

همزمان با اوج گیری مبارزات مردم علیه رژیم جنایتکار اسلامی، پرده از همکاری "صنعتی امنیتی" دولت آلمان و چند شرکت الکترونیکی این کشور با رژیم جمهوری اسلامی برداشته شد.

بر اساس اخبار منتشر شده شرکتهای آلمانی که در عرصه آی تی و کامپیوتر و امنیت برنامه ای، فعال هستند وارد معاملات بزرگی با جمهوری اسلامی شده اند. ابعاد و دامنه این همکاریها به حدی گسترده است که صدای اعتراض بخش هایی از احزاب حاکم نیز در آمده است.

بنابر اعترافات برخی مقامات دولتی آلمان و شرکتهای طرف مبادله اقتصادی با ایران، دولت این کشور بصورت گسترده وارد بازار "صنعت و امنیت" با جمهوری اسلامی شده است. شرکتها و کمپانی های صنعتی و امنیتی آلمان، با حمایت مستقیم و غیر مستقیم دولت به تحکیم سیستم امنیتی و سرکوب جمهوری اسلامی یاری میرسانند. در این میان لیست بلند بالایی از ارسال ابزار آلات سرکوب و شکنجه، سیستم های کنترل و ردیابی تلفن، کامپیوتر و موبایل در لیست کالاهای صادراتی

آلمان به ایران ردیف شده است. اسامی شرکت هایی که تا به حال به این مبادلات کثیف اعتراف کرده اند به شرح زیر می باشد:

- شرکت تله کوم، قرارداد راه اندازی سیستم تلفن شهری با پیامگیر در شهرهای بزرگ
- کمپانی زمینس، آلمان قرارداد نوسازی و مجهز کردن سیستم مخابراتی و تعبیه سیستم ردیابی در ایران
- شرکت نوکیا زمینس نت وک، قرارداد نصب سیستم های کنترل موبایل و تلفن خانگی

- شرکت مونیوتورینگ سنتر وابسته به زمینس و در همکاری با شرکت نوکیای دانمارک مجهز کردن سیستم های کامپیوتری و ردیابی و مونیوتورینگ کاربران اینترنتی در شهرهای بزرگ ایران
- شرکت رود شوآرتز، تولید کننده باطرم های الکترونیکی، دستگاههای شوک، این شرکت اعتراف کرده که تعداد ۱۰۰ عدد از این ابزار و آلات سرکوب را از طرق روسیه و امارات به ایران صادر کرده و در جریان حملات نیروهای امنیتی به تظاهر کنندگان به کار گرفته شده است.
- شرکت های برنامه ساز نظیر لینوکس و مرکز کنترل وردیابی شرکت تله کوم

تحت عنوان مبارزه با "تروریسم اینترنتی" مشغول بازسازی و تجهیز مراکز سرکوب دولتی نظیر نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و وزارت کشور می باشند.

تمامی این مبادلات با تائید ضمنی دولت آلمان صورت گرفته است. براساس قانون "امنیت ملی آلمان" صادرات تکنیک حساس بایستی به تصویب دولت و پارلمان برسد. معنای عملی این سیاست کثیف همکاری دولت و کمپانی های آلمانی در تجهیز ماشین سرکوب و شکنجه جمهوری اسلامی به آخرین تکنولوژی کنترل و سرکوب است.

این همکاری دولت و کمپانیهای آلمانی با رژیم جنایتکار ایران از نظر مردم پنهان نمی ماند. حزب کمونیست کاگری ایران از همه شهروندان آزادیخواه آلمان می خواهد که دولت و کمپانیهای همکار جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند تا از ارسال وسایل سرکوب علیه مردم ایران جلوگیری شود.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - آلمان
۵ ژوئیه ۲۰۰۹

دنبال انتخاب خاتمی

تا امروز اختلاف جدی ای داشته اند. اروپا در مقابل جنبش اسلامی، در مقابل مهاجرت از کشورهای مسلمان نشین و همینطور تروریسم اسلامی ضربه پذیرتر است و لاجرم همواره دنبال فرمولهایی میگردد که سیر جایگزینی رژیم اسلامی بدون دست انداز، بدون تشنج و خصومت طی شود. حدت یافتن مناسبات برای اروپا معنی عملی فوری دارد. اما آمریکا از آنسوی آتلانتیک دست بازتری برای اتخاذ روش های مواجهه گرانه تر و تندتر دارد. بخصوص وقتی سیاست داخلی دولت آمریکا چنین اقتضا کند.

انتخاب خاتمی به آمریکا و اروپا هر دو امکان داده است که مستقل از تبلیغات اسلامی از سال ۵۷ در ایران دارد، در صورتی که تیر های خشم مردم و آنچه از شعار و پراتیک آنان بر داشت می شود به سمت پایه ای ترین اصول ارتجاعی نظام اسلامی است که ولی فقیه، زن ستیزی، حجاب اجباری، اعدام و سنگسار و... جزء آنست، نشانه رفته است. اما این روزها شکاف جناح های حکومت تحت فشار خرد کننده مردم باعث شده این اصل اساسی حکومت اسلامی از طرف خود حکومتی ها زیر سوال برود و به آن حمله کنند.

اما خامنه ای امروز از موضعی متفاوت با زمان رویدادهای ۱۸ تیر ۷۸ که سعی کرد با نمایش مظلوم نمایی از بحران مشروعیت نظام عبور کند، با لحنی توأم با وحشت و تهدید سعی کرد با الفاظ ناروا مردم را به سکوت و عقب نشینی فرا خواند، غافل از اینکه نقش او در جنایت علیه مردم بر همگان روشن است و تاکید و تایید مجدد وی بر نتایج انتخابات و عروسک خیمه شب بازی احمدی نژاد، نه تنها مردم را بر سر جایشان نخواهد نشاند بلکه گستاخی وی در بی پایه انگاشتن نظر و خواست مردم موج جدیدی از اعتراضات را بر

والفاظشان، یکبار دیگر سیاست صبر و مدارا با رژیم ایران و تلاش برای تقویت جناح رفسنجانی - خاتمی را در دستور بگذارند. اندرهای هر دو به خاتمی، مبنی بر اینکه سنجیده و آهسته عمل کند، فوراً جناح رسالت را دفع نکند و غیره، گواه این مساله است.



اولین بار در خرداد ۱۳۷۶، ژوئن ۱۹۹۷، در شماره ۲۴ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت

جلد هشتم صفحات ۳۶۹ تا

۳۷۸

انتشارات حزب کمونیست

کارگری ایران، چاپ اول نوامبر

۱۹۹۷ سوئد- ISBN 91

630-5761-1

علیه نظام بر خواهد انگیخت و بی شک عمر ننگین جمهوری اسلامی را کوتاه تر خواهد کرد.

شکی نیست که رژیم در ضعیف ترین نقطه خود ایستاده و حتی نزدیک ترین افراد خود را هم از دست داده است و این بهترین فرصتی است که مردم با تحمل سختی، به بهای کشته و مجروح شدن دهها تن و زندانی شدن صدها مبارز انقلابی که از سرنوشت آنها خبری در دست نیست و معلوم نیست در صورت عقب نشینی جنبش چه بر سر آنها خواهد آمد، استوار بایستند و ضربه نهایی که مبارزه مستقیم با حکومت و خط ولایت فقیه است را به پیکره نظام وارد آورند. نیرویی که سعی در کنترل و انحراف جنبش انقلابی مردم دارد، با تهدید، تحقیر، مظلوم نمایی، سرکوب و ایجاد تفرقه در صفوف مردم، تمام تلاش خود را بکار خواهد بست، اما این حرکت ذره ای عقب نشینی نمی کند چرا که مدعیان آن حق انسانی خود را در معرض خطر نابودی می بینند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

عربده کشی خامنه ای، طبل تو خالی نظام

عذاب در تمامی جوانب زندگی خود از سایه حکومتی نابرابر ادعا نامه خود را به گوش دنیا می رساند، عربده کشی کرد و تلویحا با تایید نقش خود در کثیف ترین نمایش رژیم با گستاخی هر چه تمام نوک پیکان حمله را متوجه مردم نمود، غافل از اینکه این دست و پا زدن آنها در آستانه ۱۸ تیر، او و نظام اسلامیش را سریع تر به قعر باتلاق خواهد کشید.

جنبش انقلابی مردم ایران که دروغ بزرگ انتخاباتی رژیم صرفا بهانه ای

نابودی رژیم اسلامی رضایت نخواهند داد و کسانی را که به نا حق سعی در مصادره این قیام به نفع خود و جناح وابسته به آن دارند پشت سر گذاشته و از آن عبور کرده اند.

مردم می دانند که خط سیاسی همه اینها به ولایت فقیه ختم می شود، همه این حضرات در روزهای تبلیغ انتخاباتیشان التزام و وفاداریشان را به ولایت فقیه اعلام کرده اند و در طول ۳۰ سال گذشته آن را اثبات کرده اند. تئوری و امری که اصل جدایی ناپذیر از حکومت اسلامی است و مردم تجارب تلخی از آن در مصلحت اندیشی و عقب نشینی امثال موسوی در دوران مختلف سیطره نظام

برای براه افتادن موج گسترده آن بود نه در پایگاه فرماندهی جناحی خاص مانند سبزها و اصلاح طلبان، بلکه در سنگر مطالبات و مبارزات محروم ترین طبقات جامعه برای به کرسی نشاندن حق خود و سرنگونی رژیم اسلامی است، شرایطی غیر انسانی و ظلمی که از جانب حکومت اسلامی به آنها تحمیل شده و دیگر خواسته های آن نه شعارهای مبهم مشابه انقلاب ۵۷ بلکه شامل مترقی ترین خواسته های انسانی وافقی روشن از آینده و با آگاهی کامل از خواسته های خود جز به